

## چکیده

در ترکیب «دانش اسلامی» سخن از آن است که چه حقایق و گزاره‌های خبری را می‌توان از منابع اسلامی استخراج و استخراج کرد به گونه‌ای که بر طبق معیارهای علمی و روش‌های صحیح پژوهش، قابل اسناد به دین اسلام باشد و اسناد به آن، مجاز و مشروع و صحیح تلقی شود. در اینجا، اشاره به آن دسته از علوم و دانش‌های اسلامی است که تنها معطوف به معرفت می‌باشد و به شناخت جهان هستی، می‌پردازد و از منابع کتاب و سنت قابل استخراج است. از این رو، به تفاوت میان دانش اسلامی بر مبنای معارف و گزاره‌های هستی‌شناسانه‌ی اسلام، و دانش اسلامی به معنای مطلق معارف و گزاره‌های مندرج در دین اسلام اعم از آنچه که مرتبط با هستی است و آنچه مرتبط با احکام و شریعت و قوانین و قواعد حقوقی آن است، توجه شده است.

بنابراین قلمرو بحث از یک جهت محدودیت و از یک جنبه توسعه دارد. از جهت اکتفاء به دانش‌های هستی‌شناسانه‌ی اسلامی، قلمرو بحث محدود است و از جهت ورود به تمامی شاخه‌های دانش اسلامی مرتبط با هستی توسعه و گسترش دارد. در این مقاله، منظور از «دانش اسلامی» معرفت و علمی است که اولاً از دین اسلام، قرآن و سنت منشأ می‌گیرد و قابل اسناد و استناد به این دین است. ثانیاً مرتبط با گزاره‌های هستی‌شناسانه و واقعیت‌های عالم هستی به طور عام و گسترده، اعم از عالم مادی و غیر مادی و اعم از علوم عقلی، تجربی، انسانی و غیرانسانی باشد. بنابر این گزاره‌های دستوری و توصیه‌ای قرآن و سنت به طور مستقیم، خارج از موضوع این مقاله است.

تشریح ارزش دانش و ضرورت آن، تعریف دانش اسلامی و امکان آن و تبیین جایگاه خرد ورزی و عقلانیت در نظام اندیشه اسلامی، شرایط را برای معرفی مبانی تصدیقی و اصول راهبردی دانش اسلامی با رویکرد اجتهادی در این مقاله فراهم ساخته است. این اصول می‌تواند مبنای فراگیری دانش اسلامی و گسترش آن باشد.

کلید واژه:

دانش اسلامی، کتاب، سنت، معارف اسلامی، گزاره‌های وصفی، گزاره‌های توصیه‌ای

## مقدمه

### ۱- دانش اسلامی، مفهوم و امکان

بی‌تردید از مباحث مهم در هر موضوع دانش بیان تعریف و شرح مفاهیم و به اصطلاح دانش منطقی مبادی تصویری است<sup>۱</sup> که در آن دانش مورد تجزیه و تحلیل و کاوش قرار می‌گیرد. اقدام به این کار ضرورتی است که از همان ابتداء پژوهش، راه را بر کج‌فهمی، سوء برداشت، مغالطه و جدال و نزاع بی‌حاصل و دعوی لفظی مسدود می‌کند و در عوض به شفافیت و روشن شدن افق بحث و آشکار و پدیدار گشتن زوایای مبهم و تاریک بحث، کمکی شایان خواهد کرد به این روش در علم اصول تحریر محل نزاع گویند.

### ۱-۱- دانش در لغت و اصطلاح

علم و دانش به معنی اعم، یعنی مطلق آگاهی و فهم، که شامل معرفت حضوری و حصولی و تصورها و تصدیق یا هردو می‌شود و دانش و علم به معنای عام عبارت از باور صادق موجّه است که تنها شامل گزاره‌ها می‌شود؛ ولی دانش به معنای خاص آن؛ یعنی مجموعه‌ای جامع از گزاره‌های معرفتی، که در ارتباط با یک موضوع یا پدیده‌ی واحدی

پیش در آمدی بر تولید دانش اسلامی

مصطفی جعفر پیشه فرد (نویسنده مسئول)

استاد خارج فقه و اصول، جامعه المصطفی

العالمیه

m.jafar1110@yahoo.com

محمد سعید جبل عاملی

استاد دانشکده مهندسی صنایع، دانشگاه علم

و صنعت ایران

jabal@iust.ac.ir

گردآوری شده و درباره‌ی آن آگاهی‌های صحیح و مستندی ارائه و در اختیار انسان قرار گرفت، در این صورت شاخه‌ای از شاخه‌های دانش و علم تشکیل می‌شود مثل: دانش ریاضی، دانش پزشکی، یا دانش‌های؛ فیزیک، شیمی، روان‌شناسی، تاریخ، اقتصاد، فلسفه و منطق ۲. دانشمندان اسلامی بر این باور بوده‌اند که هر علمی (یعنی هر شاخه و رشته‌ای از رشته‌های دانش) موضوعی معین دارد که در آن علم از مسائل گوناگون و به اصطلاح از حالات و عوارض ذاتی آن موضوع گفتگو می‌شود ۳. وقتی در هر شاخه، دانش و علمی را پدید می‌آورند، یعنی مجموعه‌ای از گزاره‌ها، مرتبط با هم، و در یک راستا قرار می‌گیرند و درباره‌ی یک حقیقت آگاهی‌هایی را ارائه می‌کنند. شاخه‌ی علمی حقیقتی است که همواره شیوه‌ی دانشمندان و سیره‌ی علمی و عملی ایشان در تنظیم و طبقه‌بندی رشته‌های مختلف دانش بوده است و امری طبیعی و موافق نظم و قاعده است، که هر کس با پرسشی در ارتباط با یک موضوع مواجه می‌شود، به سراغ همان علم و دانشی می‌رود که مجموعه‌ی اطلاعات و آگاهی‌ها و معارف مرتبط با آن موضوع در آن گردآوری شده است.

باید توجه داشت که میان گزاره‌های دانشی و گزاره‌های ارزشی تفاوت وجود دارد. یعنی گزاره‌های ارزشی، در وهله‌ی اول که با آنها مواجه می‌شویم، حاوی توصیه می‌باشند و آدمی را به انجام یا ترک رفتار یا پنداری خاص سفارش می‌کنند. از این رو جنبه‌ی اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی و ارائه‌ی علم و معرفت نسبت به حقایق هستی و پدیده‌های عالم ندارند، بلکه اموری را از جهت حسن و قبح و باید و نباید قضاوت می‌کنند. اما گزاره‌های دانش در نقطه مقابل ارزش‌ها، جنبه‌ی توصیفی و معرفتی دارند، آنها آگاهی بخشند و نسبت به پدیده یا موضوعی، جهل و نادانی را از آدمی می‌زدایند و دانایی و فهم و درک نسبت به آن را جایگزین می‌کنند.

از این روست که قضایای دانش، جنبه‌ی خبری دارند، برخلاف ارزش‌ها که جنبه‌ی انشائی به خود می‌گیرند و از هستی‌ها سخن می‌گویند. بنابراین دانش‌ها از هست و نیست و ارزش‌ها از باید و نبایدها می‌گویند. و در اصطلاحی دیگر، یکی را جهان‌بینی و دیگری را ایدئولوژی می‌نامند ۴.

### ۱-۲- مفهوم دانش اسلامی

در ترکیب «دانش اسلامی» سخن از آن است که چه حقایق و گزاره‌های خبری را می‌توان از این دین استنتاج و استخراج کرد به گونه‌ای که بر طبق معیارهای علمی و روش‌های صحیح پژوهش، قابل اسناد به دین اسلام باشد و اسناد به آن مجاز و مشروع و صحیح تلقی شود. توضیح بیشتر این معنا در ادامه می‌آید.

در فهم معنای ترکیب «دانش اسلامی»، تأمل جدی لازم است تا مقصود و مورد نظر در این مقاله به خوبی آشکار گردد. گاهی علوم یا دانش‌های اسلامی می‌گوییم و مقصود از آن مجموع معارفی است که از اسلام و منابع معرفتی آن یعنی کتاب و سنت، استفاده شده و اسلام منشأ و منبع استنتاج این معارف بوده است. در این اصطلاح حتی دانش‌ها و علوم مختلفی مثل فقه، اخلاق، حقوق که از منابع اسلامی استنتاج و استخراج شده‌اند نیز زیر مجموعه‌ی دانش‌ها و علوم اسلامی تلقی می‌شود و مجموعه‌ی علوم مختلف اعم از هستی‌شناسانه مثل کلام، فلسفه، فقه الحدیث و تفسیر تا علوم مرتبط با احکام و قوانین و دستورات و الزامات، تمامی جزء علوم اسلامی قرار می‌گیرد و از آنها می‌توان تعبیر به دانش اسلامی داشت.

لکن در این نوشتار غرض از دانش اسلامی اشاره به آن علوم و دانش‌های اسلامی است که تنها معطوف به معرفت می‌باشد و به شناخت جهان هستی و عالم کون از دریچه‌ی اسلام می‌پردازد و در مقام آن است که نسبت به هستی و مبدء و منتهای آن و پدیده‌های مختلف آن از انسان و عالم ماده تا علوم و دانش‌های مرتبط با جنبه‌های فردی انسان یا جنبه‌های اجتماعی و دیگر ابعاد و ساحات‌های وجودی آدمی، در منابع اسلامی پژوهش و غور کند و حقایق هستی را از نگاه و از زاویه و دریچه‌ی این دین آسمانی درک و کشف نماید. بنابراین در این نوشتار علوم دستوری و توصیه‌ای اسلامی چون فقه و حقوق و اخلاق از موضوع بیرون خواهند بود مگر آنکه جنبه‌ای هستی‌شناسانه و توصیفی و تبیین از حقیقتی از حقایق عالم را به مخاطب خود ارائه کند.

بنابراین قلمرو بحث از یک جهت محدودیت و از یک جنبه توسعه دارد، از جهت اکتفاء به دانش‌های هستی‌شناسانه‌ی اسلامی، قلمرو بحث محدود است و از جهت ورود به تمامی شاخه‌های دانش اسلامی مرتبط با هستی توسعه و گسترش دارد.

بر مبنای آنچه در بندهای گذشته بیان شد؛ در این نوشتار منظور از «دانش اسلامی» معرفت و علمی است که اولاً از دین اسلام، قرآن و سنت منشأ می‌گیرد و قابل اسناد و استناد به این دین است و ثانیاً مرتبط با گزاره‌های هستی‌شناسانه و واقعیت‌های عالم هستی به طور عام و گسترده، اعم از عالم مادی و غیر مادی و اعم از علوم عقلی، تجربی، انسانی و غیرانسانی باشد، و اما گزاره‌های دستوری و توصیه‌ای قرآن و سنت به طور مستقیم از این دایره بیرون خواهند بود.

### ۱-۳- نسبت دانش اسلامی با سایر دانش‌ها



دانش اسلامی رقیب و متعارض و متناقض با سایر دانش‌ها نیست، بلکه متعاقد و متعاون با آن‌هاست. در حقیقت داد و ستدی میان این منبع از دانش با سایر منابع دانش بشری، در جهت ارتقاء و کمال علم و معرفت انسان به جهان هستی انجام می‌پذیرد. بشر برای رسیدن به حقیقت و کشف مجهولات خویش، به حکم عقلانیت انسانی، باید به تمامی منابع معرفت تمسک کند و از این نعمت‌های الهی بهره‌مند شود. آدمی همانطور که برای پاره کردن پرده‌ی نادانی، ظلمت و جهل، از حس و تجربه‌ی خویش مدد می‌گیرد، و سپس با کمک حس و تجربه‌ی دیگران، به تحقیق و پژوهش در اطراف پدیده‌های عالم روی می‌آورد و دانش خود را فریب می‌کند، یکی از منابع دانش، ره‌آوردی است که پیامبران: از آسمان برای بشر به ارمغان آورده‌اند و در منابع وحیانی صحیح و قابل استناد بشر، طبق روش‌های علمی که در بخش‌های دیگر این مقاله گفته شده، به آنها رو می‌آورد و دانش خود را غنی‌سازی یا اصلاح کند. اینکه چه علوم و دانش‌هایی در اسلام موجود است؟ معرفت آن پیشینی نیست که از قبل بتوان حکم کرد، بلکه معرفت آن پسینی است. اول باید داده‌ها و گزاره‌های مرتبط با هر پدیده را جمع‌آوری کرد و پس از تفکر و دقت در آنها به این نتیجه رسید که آیا مثلاً روان‌شناسی اسلامی داریم یا خیر؟ آیا طب اسلامی و فیزیک اسلامی وجود دارد؟ آیا علوم انسانی اسلامی واقعیت دارد یا خیر؟ که البته اجمالاً می‌توان پاسخ را بر اساس داده‌های اسلامی مثبت ارزیابی کرد.

وقتی گزاره‌های هر پدیده و موضوعی جمع‌آوری شد، چنانچه پرسش‌ها و مسائل آدمی پس از تفکر و دقت و پژوهش در هر پدیده‌ای پاسخ داده شد، می‌توان به داوری نشست. این طریق، اوثق الطرق و اسهل الطرق برای رسیدن به پاسخ پرسش‌های بالاست. بی‌تردید دانش‌هایی چون مبدع‌شناسی، معادشناسی، پیامبرشناسی و تاریخ چنانچه اشاره شد از علوم و دانش‌هایی است که در زنجیره‌ی دانش‌های اسلامی وجود دارد ولی هر دانشی را به نحو معرفت پسینی باید محک زد و موضوع آن را بر منابع دانش اسلامی عرضه کرد آنگاه به نتیجه رسید. در حقیقت چه بسا بتوان گفت: نسبت میان دانش اسلامی با سایر دانش‌های بشری، تا این مرحله از تکامل علمی بشر عادی که امروزه آدمی به آن رسیده است (بدون توجه و تمسک و ارتباط با اولیاء الهی که معدن علم و مخزن وحی الهی می‌باشند)، بلکه دانشی که به طور متعارف و معمولی از منابع اسلامی قابل استنتاج است)، به اصطلاح دانش منطق، نسبت عموم و خصوص من وجه است. برخی از دانش‌ها مشترک است، برخی از دانش‌ها در منابع اسلامی وجود دارد که در سایر منابع معرفت یافت نمی‌شود و برعکس چه بسا دانش‌هایی که وجود دارد در دانش‌های بشری به اثبات رسیده است ولی در منابع اسلامی از آنها گزارشی دریافت نشده است.

#### ۱-۴- سرنوشت گزاره‌های دستوری و حقوقی

پیش از این اشاره شد، که بخشی قابل توجه معتنی به از گزاره‌های وحیانی اسلامی، گزاره‌هایی است که بیانگر احکام و شریعت می‌باشند و بایدها و نبایدها، آداب و اخلاقیات را ترسیم می‌کنند، و چارچوب حقوق آدمیان را نسبت به خداوند متعال، نسبت به خود و نسبت به جهان پیرامون خود و نسبت به انسان‌های دیگر تنظیم می‌کنند و روابط اجتماعی را در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و غیره شکل می‌دهند و فقه اسلامی و احکام تکلیفی و احکام وضعی را حکایت می‌کنند، مناسک و عبادات را شرح می‌دهند و از طهارت، صلات، صوم، زکات، خمس و حج را تا معاملات، تجارت، نکاح، طلاق، ارث، اطعمه و اشربه، صید و ذباجه، قضاوت، شهادت، حدود، قصاص، دیات، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر را بیان می‌کنند، این گزاره‌ها گفته شد: به طور مستقیم در شعاع بحث از دانش‌های اسلامی نخواهند بود و از آن بیرون می‌باشند.

با این حال بر اساس مبانی اسلامی که در جای خود به اثبات رسیده است و در این بحث به عنوان اصل موضوعی مطرح می‌گردد، چند نکته را نباید فراموش کرد:

۱. نکته‌ی نخست آنکه: بر اساس اندیشه‌ی اسلامی و آنچه پیروان مدرسه‌ی اهل بیت: بر آن پافشاری دارند؛ در زیربنای هر حکمی از احکام الهی، مصلحتی و حکمتی نهفته و پنهان است. هیچ الزام و امر و نهی بدون مصلحت و مفسده نیست. احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعیه است. بنابراین در کنار هر گزاره‌ی فقهی، حقوقی و اخلاقی، بلکه به عنوان علت تشریح و پشتوانه‌ی جعل آن، دانش و حقیقتی از حقایق هستی نهفته است؛ اگرچه آدمی از آن حکمت و مصلحت و مفسده بی‌خبر باشد. این اندیشه‌ی است که مکاتب کلامی معروف به عدلیه از معتزله و امامیه به آن معتقد بوده‌اند و بر مبنای آن مشی کرده‌اند، بنابراین گزاره‌های دستوری و فقهی - حقوقی - اخلاقی نیز بخش‌هایی از دانش را کشف می‌کنند و حقایقی از حقایق هستی می‌باشند از این روست

که در بسیاری از منابع اسلامی به علل احکام اشاره می‌شود و از فلسفه و حکمت پاره‌ای از تشریحات پرده برداشته می‌شود که به آنها فلسفه و علت احکام و یا علل الشرائع گویند.<sup>۸</sup>

۲. نکته‌ی دوم: که به نوعی با نکته‌ی نخست مرتبط است آن است که در بحث رابطه‌ی دانش و ارزش پیش از این اشاره شد، که بر مبنای صحیح و رأی صواب و قول سداد؛ نمی‌توان همچون اشاعره قائل به گسست میان دانش و ارزش شد و میان آنها دیوار کشید.<sup>۹</sup> بلکه این دانش است که مبنای ارزش را تشکیل می‌دهد. از همین رو، در بسیاری از آیات قرآنی مشاهده می‌شود که حکم و فرمانی صادر می‌شود ولی فلسفه‌ی آن حکم و فرمان هم ذکر می‌گردد به گونه‌ای که مشاهده می‌شود آن دستور معلل به یک حقیقت معرفت‌شناسانه است.

مثلاً در آیه‌ی مهم صلوات (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (سوره‌ی احزاب/ آیه‌ی ۵۶) فرمان به صلوات و درود بر پیامبر اعظم ۹ صادر شده است که گزاره‌ای ارزشی است ولی این فرمان معلل به گزاره‌ی دانشی است که در ابتداء این آیه‌ی شریفه بیان گردیده است و آن اینکه: الله تبارک و تعالی و ذات مقدس حضرت حق، به همراه فرشتگان همگی بر پیامبر اسلام ۹ درود و صلوات دارند و این فلسفه‌ی آن است که مؤمنان نیز به پیروی از فعل الهی و رفتار فرشتگان، این کار زیبا را اسوه‌ی خود قرار دهند و آنها هم هماهنگ با مبدء آفرینش و فرشتگان او، به درود و صلوات اقدام کنند.

از این روست که در پایان بسیاری از آیات قرآنی مرتبط با فرامین، احکام و حقوق، مشاهده می‌شود، پس از بیان حکم یا حق، تعلیلی در پایان آیه ذکر می‌شود تا علت و فلسفه‌ی آن حق و حکم به وسیله‌ی یک حقیقت معرفتی و گزاره‌ی دانشی و آگاهی‌بخش مشخص گردد. مثلاً در پایان آیه‌ی ارث (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا) (سوره‌ی نساء / آیه‌ی ۱۱) و در پایان آیه‌ی قوام بودن مردان و سرپرستی آنها، (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ) (سوره‌ی نساء / آیه‌ی ۳۴) اعلام می‌دارد: (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا) (سوره‌ی نساء / آیه‌ی ۳۵) و در پایان آیه‌ی وضوء و غسل و تیمم فرموده است: (يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (سوره‌ی مائده / آیه‌ی ۶).

نکته‌ی سوم: یکی از منابع جوشان معرفت در گزاره‌های هستی‌شناسانه قرآن و سنت، رعایت حدود و احکام الهی معرفی شده است. کسانی که ملتزم به شریعتند و در چارچوب فرامین و دستورات اعم از واجب و مستحب حرکت می‌کنند و از نواهی و محرّمات و مکروهات می‌پرهیزند و رعایت حقوق الله و حقوق الناس را می‌کنند، اینها برای کشف حقیقت و رسیدن به دانش‌های حقیقی خود را آماده می‌کنند (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا) (سوره‌ی انفال / آیه‌ی ۲۹). نتیجه و اثر رعایت دستورات الهی و تقوا آن است که آدمی نورانیتی می‌یابد که به او دید فرقانی و تشخیص حق از باطل عنایت می‌شود. بدیهی است که فرقان از مقوله‌ی رسیدن به دانش و کشف حقیقت می‌باشد.

(وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ) (سوره‌ی بقره / آیه‌ی ۲۸۲) میان تقوا و رعایت حدود الهی و تعلیم و آموزش دانش‌های هستی‌رابطه و ملازمه‌ای دائمی و استوار و حاکم است.

مباحثی که در روایات مربوط به قرب نوافل و قرب فرائض مطرح شده و اهل معنا و معرفت شرح و بسط داده‌اند، در همین راستا قابل تبیین و شرح است.

اینها بخشی از حقایق دانش اسلامی در بعد انسان‌شناسی و روان‌شناسی است که باید از گزاره‌های هستی‌شناسانه اسلامی استنباط و استخراج شود و مورد اجتهاد صحیح قرار گیرد. اگرچه در دانش‌های متداول روز که به علوم انسانی اختصاص دارند و مدّعی شناخت انسان و روان او می‌باشند، چنین حقایقی به اثبات نرسیده یا مورد انکار باشد.<sup>۱۰</sup>

## ۱-۵-۱- امکان دانش اسلامی

### ۱-۵-۱-۱- چالش پیش رو

پس از آشنایی با تعریف دانش اسلامی و بیان ماهیت و حقیقت آن، از پرسش‌های کلیدی و اساسی بحث آن است که گاهی می‌گویند: «توجه به فلسفه‌ی بعثت و هدف از انزال کتب و ارسال رسل، گویای آن است که اصولاً سخن از دانش اسلامی راندن، بر اساس تفسیر یاد شده از آن، در فصل پیشین، سخنی نادرست و برخلاف منطوق صواب و قول سداد است.

پیامبر اسلام ۹ سفیر الهی برای هدایت آدمیان به سمت خدای سبحان می‌باشد: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أُرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا \* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا) (سوره‌ی احزاب / آیه ۴۵ - ۴۶)



نقش رسول الهی 9، نقش چراغی است که مسیر انسان‌ها را به سمت خداوند روشن می‌کند، نقش پیامبر 9 نقش بیم دهنده و بشارت دهنده برای طی مسیر حقیقت است. نقش قرآن کریم نیز چنین است: این دو حقیقت نورانی و چشمه‌ی روشنایی، برای راهنمایی ابناء بشر می‌باشند: (کِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) (سوره‌ی ابراهیم / آیه‌ی ۱) کتابی بر رسول خاتم 9 نازل شده است تا مردم را از تاریکی به سوی روشنایی به خواست پروردگارش بیرون آورد و به راه خداوند عزیز حمید هدایت کند. قرآن کریم در ده‌ها آیه صراط مستقیم را تبیین می‌کند و مردم را دعوت به پیمودن آن می‌کند و صراط مستقیم که هر روز مسلمانان در سوره‌ی حمد حداقل ده مرتبه خداوند را می‌خوانند که آنها را به سوی آن هدایت کند، چیزی جز بندگی خدا نیست. عهد الهی با آدمیان است باید شیطان را دشمن خود بدانند، او را عبادت نکنند و سرسپردگی بندگی حضرت حق باشند تا به صراط مستقیم درآیند. (أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ \* وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (سوره‌ی یس / آیات ۶۰-۶۱).

قرآن کتاب هدایت برای پرهیزگاران است (هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (سوره‌ی بقره / آیه‌ی ۲) و نوری است که به وسیله‌ی آن هر کس از بندگان خویش را که خداوند بخواهد، هدایت می‌کند، پیامبر 9 به سمت صراط مستقیم و راه راست هدایت می‌کند، راه خداوندی که آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست. (وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \* صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) (سوره‌ی شوری / آیه‌ی ۵۳).

اکنون با توجه به نقش پیامبر 9 و فلسفه بعثت و هدف از نزول قرآن آشکار می‌گردد که قرآن کتاب دانش و علم نیست و پیامبر 9 و امامان معصوم: وظیفه شان آن نبوده که از حقایق هستی و پدیده‌های آن بگویند و در برابر انسان‌ها دانش‌های مختلف را بکشایند. سخن تنها در انتظار بشر از دین نیست که به غلط گفته شود؛ دین برای نمودن راه آخرت است و ربطی به دنیا و سلوک آدمی در آن ندارد. سخن در این است که خود قرآن و سنت، نقشی به عنوان آموزش علوم هستی‌شناسانه و دانش پدیده‌های عالم برای خود قائل نشده‌اند. دین اگرچه برای سعادت دنیا و آخرت بشر آمده است و تنها راه آخرت نیست، و بشر را با فقه و حقوق خویش در جمیع ابعاد راهنمایی می‌کند و مسیر سعادت دنیوی و اخروی و حیات طیبه را به او نشان می‌دهد، ولی بیش از این نمی‌توان نقشی را به عنوان معلّم دانش‌های مختلف برای بعثت و انزال کتب آسمانی تعریف کرد. پذیرش چنین نقشی برای اسلام و قرآن اولاً برخلاف نصّ و صریح آموزهای قرآن و سنت است.

ثانیاً نیازی به آن نیست و لغو و بیهوده و بی‌ثمر خواهد بود. چراکه خداوند برای شناخت جهان، ابزار لازم را در اختیار بشر قرار داده است تا انسان با کمک حسّ و تجربه و در پرتو عقلانیت، بر ظلمت خویش فائق آید و جهان را بهتر بشناسد و دانش‌های مختلف را تأسیس کند. آنچه بشر با حسّ و تجربه و صرف اندیشه نمی‌تواند به آن راه یابد، پیمودن مسیر سعادت و فلاح و رستگاری است. در این قسمت است که دست نیاز به سوی خداوند دراز می‌کند و خداوند هم از روی لطف و حکمت خویش پیامبران: را می‌فرستد و صحف آسمانی را نازل می‌کند، تا انسان در پرتو هدایت آنها مسیر سعادت را طی کند».

بنابراین هر یک نقش جداگانه‌ای را ایفا می‌کنند، نقش دانش، نقش شناخت هستی و پدیده‌های گیتی است که انسان را قدرتمند و توانمند می‌سازد تا بهتر بتواند بر عالم مسلط شود و مالکیت خود را بر آن تثبیت نماید و بهتر از مواهب آن منتعم شود. ولی نقش قرآن و سنت و پیامبران، نقش راهنمایی و چراغ برای مسیر زندگی است. این دو، هر یک نقش مشخص و تعریف شده‌ای دارد که نمی‌توان یکی را با دیگری مخلوط کرد.

بنابراین چالشی که با آن مواجهیم آن است که اصولاً اعتقاد به دانش‌های اسلامی به حسب مصطلح این نوشتار، و به دنبال آن رفتن، برخلاف حکمت جعل نبوت و بعثت است و از این جهت امری ناممکن و از محالات خواهد بود ۱۲.

## ۱-۵-۲- برون‌رفت از چالش

پاسخ اول: تلقی گزاره‌های دانش اسلامی در قالب معرفت پسینی

این شبهه و اشکال که در ظاهر هم موجه می‌نماید، نظیر شبهه‌ای است که سکولارها و پیروان جدایی اسلام از سیاست به آن متشبهت می‌شوند تا ثابت کنند در مأموریت و رسالت پیامبر اعظم 9 نقش سیاسی وجود نداشته و آن حضرت تنها پرچمدار یک دعوت دینی بوده



است. صاحبان این نظریه با تمسک به آیاتی همچون: (قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ) (سوره انعام / آیه ۶۶) (فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ \* لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُسَيِّرٍ) (سوره غاشیه، آیات ۲۱ - ۲۲) منکر نقش سیاسی و رهبری و امامت الهی برای پیامبر اسلام ۹ می‌شوند.<sup>۱۳</sup> در حالی که این آیات، چنانچه در جای خود به تفصیل ثابت شده است، به هیچ وجه نقش رهبری سیاسی اسلامی و ولایت پیامبر ۹ را بر سرنوشت و مقدرات جامعه‌ی اسلامی در صدها آیه از آیات قرآن با صراحت بر آن تأکید ورزیده شده، نفی نمی‌کنند. در مورد دانش اسلامی نیز حقیقت آن است که خود آیات کتاب الهی و احادیث روایتگر سنت، بیش از آنکه گزارشگر داده‌های فقهی، حقوقی، اخلاقی، دستوری و الزامی باشند، چندین برابر آن، متکفل بیان گزاره‌های هستی‌شناسانه و خبری و جملاقی می‌باشند که متضمن معرفتی از معارف هستی است. در هر صفحه و سطر از صفحات و سطور قرآن گزاره‌ای از این گزاره‌ها وجود دارد که از هستی و مبدء و منتهای آن، از خداوند و صفات و افعال و نشانه‌های او، از قیامت و سرنوشت انسان‌ها، از خلقت انسان، زمین، آسمان، باد، خورشید، ماه، فرشتگان، جنیان، شیطان و پدیده‌های کوچک و بزرگ گیتی سخن به میان می‌آورد. اینها به خوبی نشانگر آن است که قرآن مهم‌ترین رسالت خویش را در مسیر هدایت بشری، بالا بردن سطح اندیشه و ارتقاء قدرت عقلانیت بشر با زدودن ظلمت جهل و تاریکی نادانی از او، و گسترش و توسعه‌ی دانش او می‌داند و سنت نبوی ۹ و اولیاء دین: بشر بر همین محور استوار است. به بیان مختصر و روشن، در مثل عربی گویند: «اَلدَّل دَلِيلُ عَلٰی اِمْكَانِ شَيْءٍ وَقَوْعِهِ»؛ بهترین حجت و گویاترین دلیل و برهان بر ممکن بودن چیزی، تحقق و وجود و پیدایش آن است.

بنابراین در بحث دانش اسلامی، سخن از قضاوت و داوری ذهنی و پیشینی نیست که یکی رد کند و دیگری ملتزم شود. سخن در آن است که بدون پیش‌داوری و قضاوت و بدون التزام از قبل به یک باور، باید به سراغ منابع اسلامی رفت و در منابع اسلامی گزاره‌هایی را که از دانش‌های جهان پرده برمی‌دارند، آنها را شناسایی کرد و در آنها فرایند و پروسه‌ی اجتهاد را به جریان انداخت و بر طبق آن به گسترش و پیشرفت دانش بشری امداد رسانید. و چنانچه در پاره‌ای از مباحث گذشته ثابت شد، به طور قدر متیقن، در بسیاری از دانش‌ها، کتاب و سنت ورود فعال و قوی دارند، به گونه‌ای که شکل‌گیری رشته‌ای از رشته‌های دانش بر محور آن داده‌ها بی‌تردید است. بنابراین از باب آفتاب آمد دلیل آفتاب، خود منابع اسلامی تصدیق‌کننده‌ی این حقیقتند که در درون چشمه‌ی زلال آنها، دانش اسلامی قابل شکل‌گیری است.

معیار قرار گرفتن معرفت پسینی و رجوع به منابع برای یافتن پاسخ، راه گشایش بسیاری از پرسش‌ها و گشودن گره‌های فکری در این زمینه است. مثلاً در بحث انتظار بشر از دین، منشأ اشتباه آن شده که توهم شود؛ بشر است که باید سطح انتظار خود از دین را تعریف کند، در حالی که اگر انسان قادر به تشخیص این مسأله بود و توان آن را داشت. و می‌توانست سطح انتظار از دین را برای خود تعریف کند، از ریشه، فلسفه‌ی بعثت و نبوت زیر سؤال بود. در حقیقت چون بشر نسبت به حقیقت خود، و مبدء و منتهای هستی بی‌خبر و ناآگاه است و اِشْرَافِی بر آغاز و انجام عالم و آدم ندارد، لطف الهی اقتضای بعثت کرده است تا او را در این مسیر یاری کند. بنابراین، اسلامی که برای هدایت و سعادت بشر آمده است، آن است که به عنوان یک مربی، سطح توقعات خود را از آدمی تنظیم می‌کند و بر اساس توانایی‌ها و قوا و امکانات و غرایز و فطریات و داشته‌های او، برای او برنامه‌ی زندگی می‌نویسد و او را در مسیر حیاتی لایق و در شأن انسان واقعی راهنمایی می‌کند.<sup>۱۴</sup>

طبق این معیار، با رجوع به منابع اسلامی آشکار می‌شود که در مسیر هدایت آدمی، علوم و معارف و دانش‌هایی هستی‌شناسانه و آگاهی‌بخش برای بشر لازم بوده است که این دانش‌ها در طبق اخلاص، بدون توقع اجر و مزد که همواره داعیه‌ی پیامبران آسمانی: بوده است در اختیار آدمیان قرار گرفته است. (وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ) (سوره‌ی شعراء / آیه‌ی ۱۰۹). پاسخ دوم: تعلیم کتاب و حکمت هدف بعثت و فلسفه‌ی نبوت

آن چنان که در آیات قرآن منعکس است: خواندن و تلاوت آیات، تزکیه و پاکیزه‌سازی و آموزش کتاب و تعلیم حکمت، هدف بعثت شمرده شده است: (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (سوره‌ی آل عمران / آیه‌ی ۱۶۶). خداوند از میان امیان و درس‌نخوانده‌ها، پیامبری را برانگیخت که آیات الهی را برای آنها بخواند و آنها را تزکیه کند و به آنان قرآن و حکمت بیاموزد. (سوره‌ی جمعه / آیه‌ی ۲)

برای هدایت و آموزش راه سعادت و صراط مستقیم، یکی از ارکان اصلی، بلکه رکن اصلی، آموزش حکمت و خواندن آیات قرآنی بر مؤمنان است. هدایت بدون آموزاندن حقایق هستی به قدر کافی، بدون فهم و درک معارف حقه و بدون شناخت هستی و پدیده‌های عالم و شناخت حضرت حق و اسماء و صفات او و شناخت معاد و جهان آخرت، و شناخت انسان و حقایق مادی و معنوی و روانی و ابعاد وجودی او و شناخت فرشتگان، جنیان، شیاطین و ابلیس و شناخت آیات الهی و معرفت نسبت به عالم غیب و شهود و علم و معرفت نسبت به فعل و



صنع الهی و اتقان آفرینش نامیسور است. پس آموزش کتاب و تعلیم علوم و حکمت‌ها از ارکان اولیه بعثت است. مجموعه‌ی آنچه در قرآن مندرج است و معارف و دانش‌های حقیقی انعکاس یافته در تعالیم قرآن و سنت، شکل دهنده‌ی اساس ایمان و عقیده و اندیشه‌ای است که آدمی بر طبق آن مسیر خود در دنیا و آخرت را انتخاب می‌کند و برمی‌گزیند.

بیان حقایق هستی و زدودن اندیشه‌های باطل و خرافی که در توهم آدمیان نسبت به هستی و حقیقت انسان رسوخ می‌کند و رفتار و کرداری که بر اساس اندیشه‌ی نادرست شکل می‌گیرد، از شرائط هدایت به راه مستقیم است. و این‌ها‌ی و معلّم و راهنما است که بر اساس بصیرت الهی خود، و بر طبق فرمان حضرت حق، می‌داند؛ چه گزاره‌های دانشی را به آنها بیاموزد و آنچه را که مورد نیاز اوست؛ برای طی طریق بندگی و سرسپردگی در برابر پروردگار و پیروی نکردن از شیطان و ترک بندگی او و پاره کردن زنجیره‌های وسوس او، دوری از پیروی هواهای نفسانی و رسیدن به کمال مطلق و تعالی و رشد به او آموزش دهد. (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي) (سوره‌ی یوسف / آیه‌ی ۱۰۸). پیمودن طریق بندگی و صراط مستقیم که راه پیامبر ۹ است، نیازمند بصیرت کامل و چشم باز و دانش کافی و اشراف اطلاعاتی نسبت به آن است.

و این سرّ و فلسفه‌ی دانش اسلامی است که در آموزه‌های اسلامی منعکس شده است و معیار حدّ و اندازه‌ی آن، و وسعت و عمق آن، و کمیت و کیفیت آن، و تنوع و گوناگونی آن را خود آدمی نمی‌تواند تشخیص دهد، بلکه مربّی، معلّم و هادی اوست که تمامی این امور را تحدید و تعیین می‌کند. خدای سبحان علیم و حکیم که آدم و عالم را بیهوده نیافریده و همه آن را چیز از روی حکمت آفریده است و در وراء هر پدیده‌ای سرّ و رازی نهفته قرار داده است، از روی لطف بی‌پایان، از طریق ارسال معلّمان و راهنمایان و هادیان خود، که دانش کافی برای هدایت و سعادت آدمیان را دارند و معادن علم محسوب می‌شوند و بر رازهای آفرینش اشراف دارند، این مسیر را بر آدمی می‌گشایند. در این میان آنچه وظیفه‌ی آدمی است، استفاده و بهره‌مندی از این لطف و نعمت الهی است. لازم است خود را بر مانده‌ی الهی ببیند، و بداند آنچه از علوم و معارف و دانش‌ها که بر این سفره‌ی گسترده نهاده شده است، حکیمانه و از روی حساب و کتاب بوده و یقیناً لغو و بیهوده و بی‌فائده نبوده است، بر سر این مانده بنشیند و با تمام قوا و توان، این دانش‌ها را که رزق و روزی او شده است بشناسد و از آن‌ها منتعم شود. بنابراین طریق و پروسه‌ی هدایت از آموختن شروع می‌شود و به بندگی و عبودیت ختم می‌گردد. (به عنوان یک تشبیه ناقص، همچون پزشکی که اگر بخواهد در درمان بیمار موفق باشد باید سطح آگاهی او را نسبت به بیماری و راه علاج و کیفیت سلامت بالا ببرد).

اینکه در معارف کتاب و سنت بر حکمت تأکید فراوان شده است، سرّش در همین نکته نهفته است که برای هدایت، سعادت و پیمایش صراط مستقیم، آموختن حکمت رکن اصلی است و آموزش آن در اهداف بعثت نهفته است و البته هر کس شایسته‌تر است از این اکسیر عظیم که قرآن کنیزش می‌خواند، بهره‌مندتر خواهد بود: (يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا) (سوره‌ی بقره / آیه‌ی ۲۶۹/۱۵). و به بندگان ویژه و نورچشمان شایسته‌ای چون لقمان اعطاء گردیده است: (وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ) (سوره‌ی لقمان / آیه‌ی ۱۲).

جایگاه «حکمت» در نظام فکری و عقلانیت اسلامی موجب شده است که حکمت و حکیم در ادبیات مسلمانان از واژه‌های بسیار مهم و پرکاربرد تلقی شود و از دانشمندان، فیلسوفان و طیبیان، شاعران بنام همچون فردوسی، نظامی و سنایی با نام حکیم یاد شود. اصولاً نظام آموزشی گذشته‌ی جوامع اسلامی، پیش از مدرنیته و غرب‌زدگی، پیش از حدود یک‌صد و پنجاه سال اخیر که بر پایه‌ی آموزه‌های اسلامی استوار بوده است، محور آموزش و تربیت در مراکز علمی - تربیتی و مکتب‌ها و مدارس و حوزه‌های علمیه را، دانش‌ها و علوم تشکیلی می‌داد که بر محور حکمت قرآنی استوار بود و این جایگاه در نظام آموزشی و تربیتی نوین و دستگاه و ساختار آموزشی جهان اسلام، در عصر بازگشت دوباره به معارف و آموزه‌های اسلامی، مجدداً بازتعریف و شناسایی شود و مسیر تحقق آن از نو، فراهم گردد. اساس نظام آموزش علم و حکمت اسلامی به جای آموزش پاره‌ی اصلاحات و محفوظات غالباً ترجمه شده از بیرون مرزهای اسلامی و بر مدار فرضیات و نظریات اثبات نشده و گمان‌ها و حدس‌های ناقص و کوتاه آدمیان، بر محور عقلانیت و خردمندی و اندیشه‌ورزی و عمق فکری تشکیل می‌دهد، و این نظام و برنامه باید مورد توجه جدّی برنامه‌ریزان و مدیران ارشد و اولیاء امور قرار گیرد.

نتیجه آنکه دانش اسلامی بر محور داده‌های وحیانی کتاب و سنت نه تنها امکان دارد، و نه تنها حقیقتی است که سراسر قرآن و روایات سرشار از آن است، بلکه به عنوان شرط لازم و مقدمه برای تحقق اهداف بعثت و فلسفه‌ی نبوت، یک ضرورت بدیهی و روشن عقلانی است.



## ۲- پیشینه‌ی دانش اسلامی

دانش اسلامی در اصطلاح این نوشتار یعنی علوم اسلامی مرتبط با هستی و پدیده‌های آن، پیشینه‌اش، به بلندای گذشته‌ی سایر علوم و معارف اسلامی می‌رسد. در تلاش دانش‌جویانه‌ی مسلمانان و کسب حکمت و معرفت از منابع اسلامی، تفکیک و تجزیه‌ای سراغ نداریم، همانطور که پیامبر عظیم الشان اسلام<sup>۹</sup> فلسفه‌ی بعثت‌ش تلاوت آیات الهی و تعلیم کتاب و حکمت بود و در این مأموریت گزاره‌هایی را به پیروان مؤمن خویش تعلیم می‌نمود، تفاوتی میان گزاره‌های هستی‌شناسی با سایر گزاره‌های دستوری و حکمی نبود و همه را به طور یکپارچه آموزش می‌داد؛ مؤمنان و مسلمانان هم در فرایند کسب دانش و حکمت از آموزه‌های قرآن و سنت نسبت به هر دو دسته از گزاره‌ها حساس بودند، به آنها گوش فرا می‌دادند تا به درجات علم و عمل آنها افزوده شود و سیر تعالی و رشد انسانی خود را طی کنند. از همان قرن اول هجری، به تدریج دانش‌ها و علوم مرتبط با معارف اسلامی شکل گرفت. این علوم را در قالب چند دسته می‌توان طبقه‌بندی کرد.

پاره‌ای از علوم، جنبه‌ی مقدماتی و پیش‌نیاز، برای فهم کتاب و سنت داشت؛ مثل علوم ادبی، صرف و نحو. گویند؛ ابوالأسود دوئلی (م ۶۹هـ ق) از اصحاب امیرالمؤمنین<sup>۷</sup> و از مجاهدان در برابر قاسطین، ناکثین و مارقین، به اشاره حضرت امیر<sup>۷</sup> علم نحو را بنیان‌گذاری کرد و به همین مناسبت او را؛ ملک النحو؛ لقب داده‌اند. او اولین کسی است که قرآن را اعراب‌گذاری نمود<sup>۱۶</sup>.

دسته‌ی دوم از دانش‌ها؛ ارتباط مستقیم با سنت و در راستای حفظ و صیانت از کتاب و سنت حقیقی داشت؛ مثل کتابت و قرائت قرآن و مثل علم حدیث و کتابت آن و همچنین رجال، درایه، سیره و تاریخ.

دسته‌ی سوم از دانش‌ها؛ دانش‌هایی است که در ارتباط با فهم و کشف رأی قرآن و سنت می‌باشد، و در زیر مجموعه‌ی کتاب و سنت قابل دسته‌بندی است. مثل دانش فقه، تفسیر قرآن، کلام و عقاید اسلامی و به عنوان معرفت پسینی و درجه‌ی دو، در ارتباط با منابع اسلامی معنا پیدا می‌کنند. همچنین در ترویج رشته‌های علمی پیشین به دانش‌های دیگر مرتبط با کتاب و سنت مثل دانش اصول الفقه، افزوده شد<sup>۱۷</sup>. دسته‌ی چهارم از دانش‌ها دانش‌هایی بود که در ارتباط با سایر حوائج و ضرورت‌های اسلامی و غیر اسلامی به آنها نیازمند بودند. از جمله‌ی این علوم، دانش‌های مربوط به حساب، هندسه و نجوم است که مسلمانان در ارتباط با محاسبه‌ی اوقات نماز، تعیین جهت قبله، رؤیت هلال به ویژه برای شروع و پایان ماه مبارک رمضان، انجام مناسک حج در ماه ذی‌الحجه و همچنین چگونگی تقسیم ترکه‌ی میت و محاسبه‌ی ارث، به آن نیازمند بودند و در میان جامعه‌ی اسلامی رشد و بالندگی یافت. اگرچه در زندگی روزمره‌ی خود هم برای معاملات و محاسبه‌ی امور و برای معماری و ساختمان‌سازی و غیره نیز به آنها نیازمند بودند<sup>۱۸</sup>.

در کنار این مجموعه، سایر دانش‌های مورد نیاز جامعه‌ی اسلامی مثل طب و صنعت‌ها و حرفه‌های مختلف مثل معماری، آهنگری، خیاطی و نجاری که دانش و تجربه هم با هم آمیخته بود و همچنین هنرهای مختلف که با علم و دانش رابطه‌ی مستقیم و وثیق داشت مثل هنر شعر، خط و غیره، به تدریج پدید آمد و رشد و تعالی پیدا کرد. بسیاری از این دانش‌ها و امور مرتبط با آنها، یا رابطه مستقیم با کتاب و سنت داشت و یا ریشه در این دو منبع اصلی دانش اسلامی داشت و از آن دو سرچشمه می‌گرفت و بدین شکل بود که تمدن اسلامی پایه‌گذاری و تأسیس شد و از قرن دوم به بعد به تدریج به اوج شکوه خود رسید، به گونه‌ای که مرکز تمدنی عالم، یعنی شهر بغداد، تبدیل به محور دانش‌های بشری در زمان عباسیه شد<sup>۱۹</sup>.

گفتنی است، در این میان از بحث ترجمه و انتقال دانش‌های بشری تمدن‌های دیگر از جمله فلسفه نیز نباید غافل بود.

مجموعه‌ی دانش‌هایی که در تمدن اسلامی کارکرد عمیق و تأثیرگذاری داشتند؛ به شرحی که گذشت برخی مستقیم مربوط به کتاب و سنت بود. و برخی مقدمه‌ای برای حفظ و آموزش کتاب و سنت و یا مقدمه‌ای برای فهم و درک آنها بود و برخی هم در چارچوب حفظ، صیانت، رشد و توسعه‌ی این دو، ضرورت داشت. از این گذشته در این میان؛ دانش‌هایی بود که محصول فهم بشری از کتاب و سنت و در پایین دست آنها بود<sup>۱</sup>.

علاوه بر آنچه ذکر شد؛ دانش‌های دیگری هم بود که در تکوین آنها؛ معجونی از تجربه و تلاش بشری از گذشته، با ریشه‌هایی از آموزه‌های اسلامی، در آنها قابل مشاهده است، مثل دانش طب که در پاره‌ای از آموزه‌های اسلامی، به آن پرداخته شده بود و در آن تفسیقی از دانش اسلامی، با تجربیات معرفتی بشری، مشاهده می‌شود. بسیاری از علوم تجربی مربوط به ستاره‌شناسی، زمین‌شناسی، فهم و درک عناصر

۱. گفتنی است بر مبنای مذهب اهل بیت: دوره‌ی تکوین سنت، در سال دهم هجری با وفات پیامبر خاتم<sup>۶</sup> پایان نمی‌یابد و این فرایند تا زمان غیبت صغری ولی عصر<sup>۱۱</sup> در سال ۲۶۰هـ ق و یا حداکثر تا سال ۳۲۹هـ ق پایان غیبت صغری ادامه می‌یابد. و تا آن زمان شیعیان درگیر کتابت حدیث و تدوین و تولید سنت بودند که بخشی از محصول آن را اصول اربعه‌ماه نامیده‌اند.





زمین، طبیعت‌شناسی، گیاه‌شناسی و حیوان‌شناسی، شیمی و فیزیک و حتی علوم و ریاضی و حساب و هندسه غیره در این راستا قابل مشاهده و تبیین است.

این سخن که به طور بسیار فشرده و تنها با اشاره به سرفصل‌های اصل بحث مرور شد، برای توجه به یک نکته است و آن اینکه: در تمدن اسلامی، مراکز دانش و حوزه‌های تولید دانش، و نظام آموزشی، تعلیم و تربیت، در تمامی سطوح و در تمامی رشته‌ها از وحدت و یکپارچگی کامل پیروی می‌کنند. و شاهد تفکیک نیستیم. نظام آموزشی، تعلیم و تربیت، از جهت سطوح و طبق ساختاری که در آن زمان برای آن تعریف شده بود، یکپارچه بود. از مقطع کودکی و طفولیت تا بالاترین مراحل سطح دانش و رسیدن به مرحله‌ی استادی و داشتن کرسی تدریس و نظریه‌پردازی و تولید دانش، همگی به طور یکپارچه می‌توانست تا آخرین مراحل را بر اساس ذوق و سلیقه و استعداد خود طی کند و مقاطع مختلف و مفصل، با ساختار و مدیریت متعده را، برخلاف آنچه اکنون جریان دارد، شاهد نمی‌باشیم.

از این مهم‌تر آنکه، یک دستگاه آموزشی واحد، متصدی آموزش تمامی دانش‌های مورد نیاز بود، دو نظام آموزشی، یکی مثلاً دانشگاهی و دیگری حوزوی، در میان نبود. در یک سیستم و نظام آموزشی یگانه، کودکان وارد می‌شدند و پس از آموختن خواندن و نوشتن و لغت، ادبیات، قرآن، مقداری حدیث، شعر، فقه و احکام اسلامی در حد نیازهای اولیه، به مراحل بالاتر ارتقاء می‌یافتند، و در یک یا چندین رشته، کار خود را در فقه و اصول، یا تفسیر، و حدیث، یا فلسفه و منطق و ریاضی و هندسه، یا طب، یا سایر دانش‌های تجربی و مانند آن ادامه می‌دادند و بر اثر نظام واحد تعلیم و تربیت و متناسب با فرهنگ، عقاید، آداب، رسوم و رفتارهای جامعه، که این نظام برآمده از آن فرهنگ بود، یکپارچگی اجتماعی، دستخوش بحران‌ها و گسل‌ها و شکاف‌های مختلف نمی‌گردید. طبیعی است؛ وقت سیستم آموزشی، دوگانه، یکی برآمده از فرهنگ بومی جامعه و دیگری وارداتی و بیرونی حاکم گردد، چه عواقب ناخوشایندی را پدید می‌آورد. به هر حال، در سیستم یکپارچه‌ی حوزه‌های علمیه‌ی شیعه، در هر رشته‌ای از رشته‌های مختلف دانش، که نیاز جامعه بود، دانشمند و فرهیخته تربیت می‌شد و تفاوت چندانی، حتی در لباسی که می‌پوشیدند و زئ و آداب و رسوم، منش و شیوه‌ی زندگی مشاهده نمی‌شد.

بر این اساس، اکنون که در این بخش از نوشتار سخن از پیشینه‌ی دانش اسلامی است، به خوبی آشکار می‌گردد که از وقتی خورشید اسلام، از افق جزیره‌ی العرب سر برآورد و به برکت فرهنگ عمیق اسلامی، که دانش‌جویی، رشد و کمال علمی را جزء اهداف اولیه‌ی خود به حساب آورد و تشویق به آن را، سرفصل برنامه‌های خود قرار داد، به تدریج پایه‌های نظام آموزشی و تعلیم و تربیت جامعه‌ی اسلامی، برآمده از فرهنگ، آداب و رسوم کتاب و سنت شکل گرفت، به گونه‌ای که پیدایش تمدن اسلامی را در قرن دوم به بعد باید از ثمرات آن به حساب آورد.

در این نظام، تمامی دانش‌های روز جهان، آموخته و آموزش داده می‌شود و از همان اوان، نه تنها دانش اسلامی برگرفته از گزاره‌های دانشی کتاب و سنت، پدیدار گشت و رشد یافت، بلکه این دانش، جدا و متمایز از دانش‌های بشری که تا آن زمان کشف شده و با تجربه‌ی گذشتگان تدوین و تألیف شده بود، نبود. حتی با ترجمه‌ی دانش‌های روز آن زمان، که البته بسیاری از آنها هم، از آموخته‌های پیامبران الهی گذشته بود، تمامی آنها در یک میدان و محیط واحدی، با دانش اسلامی ممزوج و آمیخته شد و به تدریج به رشد و بالندگی و تولید رسید ۲۰.

آنچه در سطور بالا گذشت هر چند؛ تقریباً نسبت به تمامی جوامع اسلامی صادق است. ولی در این میان ویژگی‌ها و امتیازهایی در جامعه‌ی اسلامی پیرو اهل بیت؛ علاوه بر امتیازهای مشترک با سایر جوامع اسلامی مشاهده می‌شود، که بسیار مهم و قابل توجه است یکی از آن ویژگی‌ها که تأثیری ژرف در علوم و معارف لازم شیعه و حوزه‌های علمیه بلکه بر سرنوشت پیروان اهل بیت، در طول تاریخ داشته است، آن است که حوزه‌های علمیه‌ی شیعیان اهل بیت، در حقیقت توسط خود امامان معصوم شیعه؛ تأسیس شده است و با نظارت و گزینش افرادی ویژه مثل زراره، محمد بن مسلم، ابابصیر، هشام بن حکم، بزظی و غیرهم، توسط ائمه معصومین؛ پایه‌های اولیه این حوزه‌ها در مدینه و به ویژه در کوفه ریخته شده است و در طول تاریخ بر اساس همان چینش تداوم یافته است. به عبارت دیگر به اصطلاح دانش اصول؛ وضع حوزه‌های علمیه، وضع تعیینی بوده است نه تعینی یعنی بر اساس معماری و برنامه و نقش بنیان‌گذاری شده است نه اینکه به تدریج در درون جامعه پدیدار گشته باشد. این ویژگی نخست. ویژگی دیگر که چه بسا ناشی از همان ویژگی نخست است اینکه در جوامع شیعی مثل ایران، نظام تعلیم و تربیت یگانه و یکپارچه‌ای که از آن یاد شد و اینکه این نظام در احتضان و دامن فرهنگ اسلامی پدید آمد و رشد کرد و تمدن اسلامی را در قرن‌های اولیه‌ی اسلامی پدید آورد، ولی این نظام در جامعه‌ی ایرانی، بیش از آنکه وابسته به دولت، حکومت و نظام سیاسی باشد، روی پای خود ایستاده بود و استقلال خویش را حفظ کرده بود. عالمان بزرگ شیعه، سکاندار مدیریت کلان



نظام عالی حوزه‌های شیعه بودند و در اداره‌ی حوزه، در حد یک زندگی زاهدانه و متواضعانه، با بهره‌گیری از وجوهات شرعی‌ی مردمی، که مؤمنان بر اساس وظیفه‌ی شرعی خود، به پرداخت آنها اقدام می‌کردند، و با دریافت خمس، زکات، نذورات، هدایا، موقوفات، کفارات و غیره که از بهترین و پاک‌ترین منابع درآمد مالی محسوب می‌شود، حوزه را اداره می‌کردند، بدون آنکه وابستگی مالی به نظام حکومتی داشته باشند، برخلاف نظام تعلیم و تربیت دیگر مذاهب بزرگ اسلامی از جمله مصر و الأزهر و دولت عثمانی بزرگ، مکه و مدینه‌ی فعلی که تحت تأثیر سیاست و مدیریت کلان دستگاه حاکم بودند و به طور طبیعی این وابستگی آثار سوئی بر رشد و تعالی معنوی و علمی آنها بر جای می‌گذاشت. اما در حوزه‌های علمیه شیعی، این استقلال و مردمی بودن و همراه با توده‌های متدین جامعه بودن، بسیار مؤثر در رشد و تعالی خود آنها و جامعه‌ی مرتبط با آنها داشت. و در درون این مجموعه‌ی واحد و یکپارچه از نظام تعلیم و تربیت، نیازهای جامع به تمامی انواع دانش و رشته‌ها و شاخه‌های گوناگون علوم؛ از فقیه و فیلسوف و مفسر و متکلم تا حکیم و طبیب و منجم و مساح و ریاضی‌دان و معمار و مهندس و زمین‌شناس و غیره، همه در حوزه تأمین می‌شد، ضمن آنکه همگی کودکان و طلاب و دانش‌پژوهان در مقدمات اولیه مثل توانایی خواندن، نوشتن و تلاوت قرآن و درک و فهم آداب، اخلاق و مناسک دینی و اطلاع از تکالیف شرعی و احکام مورد ابتلای فقهی، به طور مشترک به آموختن مواد عمومی در مکتب‌خانه‌ها و سپس حوزه‌ها اقدام می‌کردند. بدون تفکیک مقاطع مختلف سنی و بدون تفکیک انواع علوم و دانش‌ها، به دانش‌های اسلامی و حوزوی و یا دانش‌های دانشگاهی یا غیراسلامی و یا غیرحوزوی. از امتیازات دیگر در سیستم و ساختار آموزشی گذشته آن بود که، سخن از فارغ‌التحصیلی نبود و واژه‌ای با این نام، واژه‌ای ناآشنا محسوب می‌شد. تعطیلی در تابستان و مانند آن معنی نداشت. نظام تعطیلات را غالباً استاد و شاگرد میان خود و بر اساس شرایط مقتضیات تنظیم می‌کردند، در این سیستم مردودی، اخراج و مشروطی به معنای رایج در نظام‌های آموزشی وارد از غرب نامفهوم بود. ارزیابی و امتحان و انصراف از تحصیل، بر اساس معیارهای طبیعی و غیرمحسوس انجام می‌گرفت و به طور طبیعی افراد توانمندتر و دارای هوش و استعداد و آمادگی بیشتر یا دارای همت و پشتکار بیشتر و علاقه‌مندتر به دانش، خود را در میان مجموعه‌های علمی نشان می‌دادند و به صورت طبیعی در یک رقابت صحیح، درست و بدون تنش و رانت‌خواری و پارتی‌بازی و تقلب و عاری از مفاسد و معایب دیگر، نظام ارزیابی و رشد و رسیدن به مراتب عالی‌تر شکل می‌گرفت ۲۱.

آنچه در این میان مایه‌ی تأسف است؛ رخوت و ایستایی یا برگشت و عقب‌ماندگی است که در دهه‌های اخیر، از حدود یکی - دو قرن گذشته، بر اثر مدرنیته و ورود بی‌محابا و بی‌حساب و کتاب فرهنگ، نظام تربیت و تعلیم اجنبی و بیگانه، و حاکمیت و مدیریت آن بر سرنوشت جوامع اسلامی و مقوله‌ی دانش به طور کلی و مقوله‌ی دانش اسلامی به طور ویژه با آن مواجه شده است. از بین رفتن مکتب‌خانه‌های قدیمی از یک سو و دوگانگی نظام آموزشی از سوی دیگر، و تهاجمی بودن فرهنگ بیگانه از جهت سوم، و استعماری و به دنبال منافع خود بودن بیگانگان، نگر داشتن اسرار و کلیده‌های اصلی دانش را برای خود و انتقال دانش‌ها و تجربیات دست دوم و غیر اصیل به سمت مراکز علمی کشورهای اسلامی از جهت چهارم و علاوه بر این همه؛ غفلت و خواب‌زدگی مسلمانان و دانشمندان و فریختگان اسلامی از جهت پنجم و از همه مهم‌تر، سوء مدیریت و وابستگی بسیاری از مدیران جوامع اسلامی به بیگانه و تربیت شدن آنها توسط اجنبی در مراکز علمی و آموزشی کشور خود آنها که بر اساس فرهنگ و اغراض و اهداف خواسته‌های خائنانه‌ی خود، آنها را تربیت کرده بودند و آنها را با ضعیف‌النفس و سست‌عنصر و بیگانه‌پرست و از خودبیگانه، و تهی از اعتماد به نفس، و بی‌خبر از پیشینه‌ی درخشان خویش، بار آورده بودند؛ این عوامل و عوامل متعدد دیگر که در جای خود باید آسیب‌شناسی شود، این رخوت را مشاهده می‌کنیم و تا عوامل این ارتجاع تغییر نیابد، مشاهده‌ی راه پیشرفت، در افق و چشم‌انداز آینده چندان آسان نیست. (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۱)

### ۳- جایگاه ویژه‌ی عقلانیت و خردورزی در نظام اندیشه‌ی اسلامی

قرآن عربی، فصیح و گویا نازل گشته و در سراسر آن آیات و نشانه‌های الهی با استفاده از داده‌های دانشی بیان شده، برای آنکه آدمیان به اندیشه بنشینند. (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (سوره‌ی یوسف / آیه‌ی ۲)، (اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (سوره‌ی حدید / آیه‌ی ۱۷).

در ده‌ها آیه از آیات قرآن این جایگاه اساسی برای نیروی خرد آدمی تعریف شده و بر حقیقت و اعتبار محوری آن تأکید شده است و در مواردی هم با واژه‌های مختلف دیگر، مثل (أُولُوا الْأَلْبَابِ) (سوره‌ی بقره / آیه‌ی ۲۶۹) و (أُولَى النَّهْيِ) (سوره‌ی طه / آیه‌ی ۵۴) به این منزلت و اعتبار بلند اشاره گردیده است. علاوه بر این در برابر اندیشه و خرد، در بسیاری از آیات قرآن، جهالت و اندیشه‌ورزی نکردن و بی‌خردی به شدت مورد شماتت و مذمت قرار گرفته است، (إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ). (سوره‌ی انفال / آیه‌ی ۲۲)، کسی که



اهل اندیشه و خردورزی نیست، بدترین جنبه‌ای است که باید او را کر و لال دانست، اگرچه در ظاهر گوش دارد و قدرت تکلم هم دارد. در حقیقت ارزش و اعتبار منابع دانش اسلامی، به اعتبار و حجیت عقل و خرد است.

در اندیشه‌ی اسلامی، اولین کتاب و نخستین بخش از مهم‌ترین منابع روایی مثل اصول کافی و بحارالانوار، کتاب العقل و الجهل است. در روایات جهل در برابر عقل و نه در برابر علم قرار می‌گیرد، عقل ممدوح و جهل مذموم است. جهل به معنای نادانی و ضد علم، در مقابل دانش نیست. جهل، در برابر عقل و ضد بی‌خردی و حماقت و اندیشه‌ورز نبودن است. چه بسا عالم و دانشمندی که جاهل و غیرعاقل تلقی شود و چه بسا عاقلی که دانشمند و عالم نباشد.

در دائرة المعارف نفیس و باشکوه، بحارالانوار، مرحوم مجلسی در نخستین کتاب از این مجموعه با نام «کتاب العقل و العلم و الجهل» یکصد و بیست و شش حدیث، در طی پنج باب روایت کرده است. پنجاه و سه حدیث در بیان فضیلت عقل و مذمت جهل، چهارده حدیث در شرح حقیقت و ماهیت و چیستی عقل، پنج حدیث در بیان اینکه خداوند با انسان بر اساس عقلانیت وی احتجاج می‌کند و محاسبه‌ی او در قیامت به اندازه‌ی قدرت عقلانی آدمیان است، و پنجاه و دو حدیث در شرح نشانه‌های عقل نقل کرده است ۲۲.

بر اساس روایات اهل بیت: ۲۳ (أَصْلُ الْإِنْسَانِ لُبُّهُ، وَعَقْلُهُ دِينُهُ)، برای انسان زینت‌دهنده‌تر و آرایش‌دهنده‌تر از جمال عقلانیت وجود ندارد. ثواب و پاداش الهی به اندازه‌ی عقل است نه به مقدار طاعت، (إِنَّ التَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ). پیامبران مأمورند که با مردم، در حدّ خرد آنها، با آنها گفتگو کنند. با عقلانیت است، که دین و حیا هم به همراه آن می‌آیند. در میان بندگان، پنج چیز از همه کمتر تقسیم و توزیع شده است: یقین، قناعت، بردباری و سپاس‌گزاری، و آن چیزی که این چهار امر را کامل می‌کند؛ عقل است. (صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ)، دوست هر انسانی، خردمندی او، و دشمن او جهالتش می‌باشد.

ثروتی پرفائده‌تر از نیروی اندیشه و فقر و ناداری شدیدتر از بی‌خردی نیست.

خداوند متعال مخلوقی مبعوض‌تر و پست‌تر و دنی‌تر از حماقت ندارد، چون حماقت محبوب‌ترین چیز نزد خداوند را که عقل است از آدمی می‌گیرد. (بِعَاثَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ)، پایه‌ی اصلی انسانیت آدمی به نیروی عقل و عقلانیت اوست که در پرتو آن بسیاری از خصلت‌های زیبا پدید می‌آید و در نهایت این خردورزی است که سرانجام آدمی را به بهشت می‌رساند. بازخواست و بازجویی بندگان خداوند در قیامت به مقدار عقلانیتی است که به آنها اعطاء شده است. خواب آدم خردمند بر شب‌زنده‌داری جاهل و احمق برتری دارد. بعثت انبیاء الهی برای کمال‌بخشی به عقل آنها بوده است. کسی که عقل ندارد، دین ندارد. برای هر چیزی، ابزاری لازم است و ابزار دین و فراهم‌کننده‌ی تحقق دین، نیروی عقل و اندیشه است. در سیستم و دستگاه نظام ادراکی؛ امام و پیشوای تمامی این سیستم، نیروی عقل و اندیشه است. عقل پیشوای فکر و اندیشه، پیشوای قلب، قلب پیشوای حسّ و حسّ پیشوای امام و اعضاء است.

بنابراین مهم‌ترین هدف بعثت، تکمیل و رشد خردمندی و عقلانیت است. هم فرد مسلمان و هم جامعه‌ی اسلامی آن وقتی به هدف نبوت و رسالت را محقق کرده است، که عنصری با عقلانیت بالا و توانمند در عرصه‌ی خردورزی و اندیشمندی باشد؛

(إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَ ظَاهِرَةً وَ حُجَّتَ بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأُئِمَّةُ؛ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ)؛ ۲۴؛ «خداوند بر مردم دو حجت دارد؛ حجت ظاهری که پیامبران و رسولان و پیشوایان الهی و حجت باطنی که عقول آنها می‌باشد).

در اینجا ضمن چشم‌پوشی از تفصیل سخن درباره‌ی عقل و جایگاه عقلانیت در اندیشه‌ی اسلامی که مقامی دیگر را می‌طلبد، با تأمل در این سرفصل‌های برگرفته از روایات، که در تابلویی زیبا و شگفت‌آور، جایگاه والا و اعتبار رفیع و حجیت بلند عقلانیت آدمی را به تصویر می‌کشد و با صدایی بلند، از حقانیت و عظمت دستگاه خردورزی آدمیان، به عنوان مهم‌ترین عطیه‌ی الهی برای بشر و رسیدن او به سرمنزل مقصود و سعادت، کمال و رشد، بانگ می‌زند؛ آشکار می‌گردد که؛

اولاً، برخلاف توهمی که عقلانیت را در برابر دین می‌پندارد و بر اساس آنچه در جهان مغرب زمین، در جریان بوده و دستگاه دینی تحریف شده‌ی آن دیار، در طول تاریخ در برابر دستگاه خردورزی و عقلانیت جامعه‌ی انسانی قرار گرفته و نظام دینی حاکم بر فرهنگ و جامعه‌ی برآمده از آن، منافع خود را در تضاد با آزادی اندیشه و رشد و کمال عقلانی و خردمندی مردم تعریف کرده است و در این باره هزاران کتاب و نوشتار و مقاله راهی بازار کرده‌اند ۲۵، در اندیشه‌ی اسلامی، نه تنها ذره‌ای تضاد میان اسلام و عقلانیت مشاهده نمی‌شود، بلکه معیار و محور برای حقانیت و اعتبار آموزه‌های اسلامی و داده‌های وحیانی آن؛ تأیید و تصدیق نظام اندیشه‌ورز و عقلانیت آدمی است. ضرورت پیروی از راه پیامبران و حجیت اعتبار تعالیم رسولان الهی، و صحت دانش‌های کتب آسمانی، به گواهی نیروی خردورزی آدمیان و پشتوانه‌ی عقلانیت ایشان می‌باشد.



ثانیاً، علوم و معارف اسلامی، از جمله دانش‌های هستی‌شناسانه‌ی اسلامی، که در این نوشتار از آنها سخن گفتیم، بر محور اندیشه و تأیید و تصدیق خردمندی اندیشمندان شکل می‌گیرد. و بر مبنای این اصل اصیل و ریشه‌ای است که درخت تنومند و پُرمثمر دانش اسلامی به بار می‌نشیند.

ثالثاً، هرگز دانش اسلامی، بر اساس این مبنای اصیل که محور آن را عقلانیت صاف و خالص تشکیل می‌دهد، در رقابت و در تضاد، با دیگر منابع دانش که با بهره‌گیری از تجربه و حس به کشف حقایق هستی می‌پردازند و یا با استفاده از فکر و اندیشه، گره‌های ظلمانی را یکی پس از دیگری باز می‌کنند، قرار نمی‌گیرد. بلکه این منبع از دانش، در کنار دیگر منابع، با یاری رساندن به یکدیگر، و تبادل کمالات و داده‌های خود، آدمی را برای صعود از نردبان رشد کمک و امداد می‌رسانند.

رابعاً، در این جا فقط اشاره می‌شود که باید توجه داشت؛ منظور از عقلانیت در این جا، که پشتوانه و ملاک حجیت و اعتبار دانش اسلامی قرار می‌گیرد، عقلانیت اسیر هوا و هوس و دعایت و شیطنت‌های آدمیان نیست، بلکه منظور از آن نیرو و توانایی فطری بشر است که از روی دلیل و برهان تسلیم حقیقت و واقعیت هستی که برای او کشف شده است، می‌شود. با استدلال محض، بدون حبّ و بغض، یا سر تسلیم فرود می‌آورد و یا ردّ می‌کند و یا در موارد ظن و گمان و تردید، کار را با توقف و سکوت، به پایان می‌برد.

خامساً، این جایگاهی که برای عقلانیت و اعتبار نیروی اندیشه، مطرح گردید، را باید از ویژگی‌های خاص مذهب اهل بیت: دانست. حجیت و اعتبار آراء قطعی عقل در حدّی از ارزشمندی است که حتی با آن، از مدلول آشکار قرآن و از ظواهر آیات قرآنی، هنگامی که دلیل عقلانی قطعی از پذیرش آن سر باز زند، و آن را نادرست شمارد، به خاطر دلیل مبنی بر اندیشه‌ی صریح، از مدلول آشکار و ظواهر قرآن دست برداشته می‌شود.

برای نمونه؛ مالک بن انس، رئیس و پیشوای مذهب مالکی (یکی از مذاهب چهارگانه‌ی اهل تسنن) و پیروانش معتقد بودند ۲۷؛ خداوند همچون انسان‌ها و دیگر موجودات دارای وجه و سیما، وجه و سیما دارد و برخی از آنها، بر این باور بودند که؛ خداوند متعال دو دست دارد و دلیل آنها بر این باور و اعتقاد، آیه قرآن کریم است: (قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي) ، (سوره‌ی ص / آیه‌ی ۷۵). در این آیه نقل سخن حضرت حق، خطاب به ابلیس است که از او می‌پرسد؛ (چه چیز مانع تو شد؛ بر مخلوقی که ما با دستان خود او را آفریدم، سجده کنی؟)

ظاهر این آیه نشان و گواهی می‌دهد؛ به اینکه خداوند دستانی دارد که با آن آدم را آفرید. و برخی از مالکیه با تمسک و تشبّه به این ظاهر، معتقد شدند که خداوند دست دارد. همچنانکه با تمسک به آیات دیگر مثل آیه‌ی شریفه‌ی: (وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) ، (سوره‌ی الرحمن / آیه‌ی ۲۶ و ۲۷) برای خداوند وجه و سیما می‌پندارند. در مقابل این توهم، در مذهب اهل بیت: با صدای رسا اعلام می‌شود؛ چنین توهمی نادرست و باطل است. چون برخلاف عقل و اندیشه، و ادله‌ی عقلانی است که خداوند را منزّه از آن می‌داند که صفات و ویژگی‌های سایر اشیاء و مخلوقات خود را داشته باشد. بنابراین (بدالله) در قرآن کریم، کنایه از قدرت الهی است و مدلول ظاهری لفظ، اراده‌ی جدّی قرآن، نیست. همچنین منظور از «وجه الله» در قرآن کریم، آن نیست که حضرت حق، وجه و سیما داشته باشد، بلکه غرض از وجه الله، پیامبران و اولیاء الهی می‌باشد. ۲۸

در این تحلیل به خوبی مشاهده می‌شود که اعتبار و منزلت و حجیت عقل در مذهب اهل بیت: در آنچنان مرحله‌ای است که طبق ادله‌ی روشن و برهان‌های بدیهی عقلانی، و مهم‌ترین عقاید اسلامی و محوری‌ترین مسأله که شرط توحید و موحد بودن انسان مسلمان است، تبیین، تفسیر و شرح می‌شود. و این نمونه‌ای از همان است که در مباحث این نوشتار بیان شد؛ که به جهت دلیل قطعی عقلانی، دست از ظهر آیه‌ی قرآن، برداشته می‌شود و آن ظواهر قرآن، بر طبق برهان‌های واضح عقلانی شرح می‌شود.

سادساً، جایگاه و موقعیت بی‌بدیلی که برای عقل تعریف شد، محدودیت‌هایی هم دارد؛ که این محدودیت‌ها نیز به حکم و رأی و نظر خود نیروی عقلانی بشر و خردورزی است. خود عقل در مواردی با صراحت اعلام می‌کند که ورود به این عرصه و ساحات، در شأن و جایگاه من نیست و عقلانیت بشر در این امور نمی‌تواند، دخالت کند، بلکه باید بپذیرد. برای نمونه؛ بسیاری از گزاره‌های معرفتی و هستی‌شناسانه‌ی اسلامی، در حیطه‌ی ادله‌ی عقلانی برای اثبات و ردّ آن نیست؛ چون برای عقلانیت بشر، قابل استدلال عقلانی و اقامه‌ی برهان نیست و با حس و تجربه‌ی عادی (با صرف نظر از انسان‌های ویژه که از قدرت و ویژگی‌های خاصی برخوردارند) قابل احساس و تجربه نیست. بنابراین عقل نمی‌تواند بر طبق این معیارها، اظهار نظر کند. ولی از آنجا که در گزاره‌های اسلامی وارد است و از داده‌های روشن و قطعی کتاب و سنت است، عقل حکم به صحت و اعتبار و آدمی را وادار به پیروی و پذیرش آن می‌کند. به عنوان نمونه؛ قضایا و داده‌های مربوط به ویژگی‌ها و خصوصیات قبر، برزخ، قیامت و بهشت مثل نهرهای جاری، نوشیدنی‌های ویژه و انواع عذاب‌های جهنم، و امور مربوط به تفصیل معاد جسمانی و ویژگی‌های خاص بهشت و جهنم، و همچنین خلقت فرشتگان و ویژگی آنها مثل داشتن بال، و آفرینش جنّ و ابلیس



و شیاطین تمامی این امور که با دلالت ادله‌ی قرآنی و سنت ثابت می‌شود، عقلانیت بشری خود را تسلیم آنها می‌بیند. همچنین است مسأله نسبت به گزاره‌هایی که در گذشته اتفاق افتاده است مثل: جریان اصحاب کهف، خلقت عیسی، سرنوشت موسی و عیسی<sup>7</sup> و سرگذشت‌های تاریخی که در قرآن و روایات بیان گردیده است، همگی از قضایایی است که عقلانیت آدمی را وادار به تسلیم و پذیرش می‌کند، اگرچه به ظاهر قابل استدلال نباشد و با حس و تجربه نتوان آن را اثبات کرد. ولی عقل حکم می‌کند، چون از طرف مبدء علم لایزال و غیرمتناهی و معدن وحیانی است، باید آنها را پذیرفت. و رد آن نشان از حماقت و بی‌خردی دارد.

در همین راستا، و در ارتباط با بسیاری از علوم انسانی، از جمله جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و فلسفه و غیره مسأله را می‌توان، با همین نگاه که بیان شد، تحلیل کرد. از جمله: ابعاد وجودی انسان و ارتباطش با مبدء اعلی و اینکه (نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي) (سوره‌ی حجر / آیه‌ی ۲۹)، مسأله وحی الهی به پیامبران: و کیفیت آن، حقیقت لیلۃ القدر و اینکه (خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ) (سوره‌ی قدر / آیه‌ی ۳) و نزول فرشتگان و روح در آن شب

مسأله دیگر اصل مسلم قرآنی زنده بودن شهیدان است (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (سوره‌ی آل عمران / آیه‌ی ۱۶۹) که در دانش، انسان‌شناسی اسلام مورد توجه قرار می‌گیرد.

نمونه‌ی دیگر جریان حیات و سریان زندگی در تمامی ذرات عالم است که در دانش اسلامی مربوط به اشیاء و موجودات مادی و جسمانی و زمین و حتی اعضاء و جوارح انسان موضوع بحث است. و در آیاتی نظیر (إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَمْ تُفْقَهُوا تَسْبِيحَهُمْ) (سوره‌ی اسراء / آیه‌ی ۴۴) و (يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) (سوره‌ی جمعه / آیه‌ی ۱) و (يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا) (سوره‌ی زلزال / آیه‌ی ۴) و (شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ) (سوره‌ی فصلت / آیات ۲۰-۲۱)؛ این موارد و تنها نمونه‌ای از گزاره‌های آگاهی‌بخش و هستی‌شناسانه‌ی اسلامی است و همه و همه، حقایق و واقعیات و دانش‌های بنیادین و مسلمات اسلامی است که عقلانیت بشری، آدمی را به خضوع و پذیرش در برابر آن وادار می‌کند و تخطی و بی‌اعتنایی نسبت به آن را خلاف خردمندی و از باب حماقت و سخافت می‌شمرد، اگرچه، نتوانند این امور را، مردمان عادی و آدمیان متعارف با حس، احساس کنند و یا تجربه نمایند و یا حتی نتوان جزئیات و تفصیل آن را با برهان عقلانی، درک کرد. اگرچه در کلیات آن، استدلال‌های برهانی و منطقی در دانش‌های مختلف از جمله کلام، مطرح است. ولی اینها داده‌ها و گزاره‌ها و اموری است دانش‌بنیاد که در تأسیس و گسترش شاخه‌های دانش اسلامی حتی در علوم و دانش‌های تجربی مربوط به اجسام و اشیاء و عناصر زمینی تأثیری بنیادین می‌تواند داشته باشد. و نگاه بشر را به حقیقت کون و سر آفرینش کاملاً تغییر می‌دهد.

#### ۴- ارزش دانش و ضرورت دانش‌اندوزی در اندیشه‌ی اسلامی

از مباحث محوری در دانش اسلامی مورد نظر در این نوشتار و تولید و گسترش آن، که از مبانی اساسی آن به حساب می‌آید، بعد از اهمیت و اعتبار عقلانیت در اسلام، ارزش و جایگاه دانش به طور مطلق در این دین حنیف است. این ارزش با مروری اجمالی و سریع در آیات قرآن کریم کاملاً مشهود است.

در فلسفه‌ی بعثت گفته شد: پیامبر<sup>9</sup>، تلاوت آیات الهی و تعلیم کتاب می‌کند؛ و قرآن کریم، تفصیل آیات را برای قوم دانا و اهل دانش می‌داند: (نُفِصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) (سوره‌ی اعراف / آیه‌ی ۳۲). افزایش دانش را باید از خداوند خواست، (وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا). (سوره‌ی طه / آیه‌ی ۱۱۴) و از مواهبی که خداوند به پیامبران خود اعطاء می‌کند، دانش است. مثل: (وَلَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا)، (سوره‌ی انبیاء / آیه‌ی ۷۴) و (وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا)، (سوره‌ی نمل / آیه‌ی ۱۵) و حضرت حق معلم انسان است، (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) (سوره‌ی علق / آیه‌ی ۵)، (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ)، (سوره‌ی زمر / آیه‌ی ۹)، (يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ)، (سوره‌ی مجادله / آیه‌ی ۱۱).

از این آیات، ارزش و جایگاه دانش و دانشمند، به عنوان یکی از معیارهای فضیلت در معارف اسلامی آشکار می‌گردد.

اما در روایات به عنوان نمونه، علامه‌ی مجلسی در بحارالانوار، در باب اول از ابواب کتاب العلم، ۱۱۲ حدیث روایت کرده است. (دانش نزد خداوند محبوب‌تر از پرستش و عبادت است)، (حدیث ۹)، امام صادق<sup>7</sup> فرمود: دوست ندارم جوان مسلمان را جز در دو حالت، مشاهده کنم: عالم و دانشمند یا متعلم و دانشجو، (حدیث ۲۲).



در روایات متعددی، در حد استفاضه (بالتر از خبر واحد)، از پیامبر اعظم 9 نقل است: (طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ)، آموختن دانش بر هر انسان مسلمان فریضه است، (حدیث ۲۹). شناخت مبده هستی و صفات و اسماء الهی و شناخت پیامبران: قیامت و معاد و دانستن وظایف و مسئولیت‌ها و تکالیف واجب عینی و یادگیری دانش‌هایی که جامعه به آنها نیازمند است و جزء ضروریات اجتماعی است، واجب کفایی است. تمامی موجودات هستی حتی ماهیان دریا، پرندهگان آسمانی برای دانشجویان درود می‌فرستند و طلب غفران می‌کنند، (حدیث ۳۰ و ۳۱). هفتاد هزار فرشته طالب علم و دانشجو را همراهی می‌کنند، (حدیث ۲۴). دانش را ولو در چین باشد، به چنگ آورید، (حدیث ۵۵). ارزش آدمی به علم و ادب است که باید در آموختن آنها تلاش بی‌وقفه داشته باشد، (حدیث ۶۴). دانش پژوه در میان جاهلان و غیرخردمندان همچون زنده‌ای در میان مردگان است؛ قال رسول الله 9: (طَالِبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجُهَالِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ)، (حدیث ۷۱) ۲۹.

مرحوم مجلسی در باب دوم، از کتاب العلم بحار الانوار، از اصناف مردم در نسبت با دانش، سخن می‌گوید و بیست روایت نقل می‌کند. از جمله؛ طبقه‌بندی جامعه بر محور دانش و علم است؛ مردم یا دانشمند و عالم، یا متعلم و دانشجو و طبقه سوم؛ همچون خس و خاشاکی می‌باشند که سیل با خود جابه‌جا می‌کند، (حدیث ۱)، (الْعُلَمَاءُ بَأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ)، (حدیث ۴) و از پیامبر 9 حکایت است: (لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مَنُوطًا بِالْثَّرِيَّا لَتَنَاطَوَلَهُ رِجَالُ مَنْ فَارِسَ)، (حدیث ۱۶) ۳۰.

در باب سوم از کتاب العلم بحار الانوار، سخن از اهمیت پرسشگری و تشویق به گفتگوی علمی و رفت و آمد به ابواب بیوت دانشمندان است. علم خزینه و صندوق گوهرهای گران‌بهای است که با کلید پرسش درب آنها باز می‌شود، (حدیث ۱ و ۳، باب ۳) ۳۱. در مقوله‌ی دانش، چهار گروه دخیل‌اند و دستی در کار دارند که همگی مأجور پروردگار می‌باشند؛ ۱. پرسشگر و سؤال کننده از عالم؛ ۲. معلّم و متکلم و پاسخ دهنده؛ ۳. شنونده؛ ۴. کسی که به این سه گروه علاقه‌مند است.

در باب چهارم از کتاب العلم بحار الانوار، نیز که ۲۸ حدیث روایت می‌شود، محور روایات، سخن از تشویق و اهمیت مذاکره‌ی علمی و همنشینی با دانشمندان و حضور در مجالس علمی و شماعت و مَدْمَت نشست و برخاست و رابطه‌ی دوستانه با جاهلان و بی‌خردان است. گفتگو با دانشمندان بر مزبله، شرافت دارد. بر گفتگو با بی‌خرد بر فرش ارزشمند، (حدیث ۲۴، باب ۴). هر اقدامی نیازمند به یادگیری دانش مربوط به آن و بصیرت نسبت به آن است و الا اقدام غیرعالمانه است و فساد و تباهی‌اش، بیش از صلاح و نیکی و عمران می‌باشد. قال رسول الله 9: (مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ)، (حدیث ۷، باب ۵) ۳۲.

در باب ششم؛ روایات مرتبط با انواع دانشی است که مردم مأمور و موظف به فراگیری آن می‌باشند. در فراگیری دانش و سیاست‌گذاری مدیران جامعه برای نظام آموزشی، رعایت اولویت‌ها، یک ضرورت است. تفکیک دانش لازم و ضروری از دانش غیر ضروری و از دانش مضر و آسیب‌آور، بسیار اهمیت دارد. از امام مجتبی 7 نقل است: (عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَأْكُولِهِ، كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ) (حدیث ۴۳، باب ۶) ۳۳. رأس دانش‌ها، آموختن حکمت و فراگیری علوم متقن است که انبیاء و پیامبر اعظم 9 به انسان آموخته‌اند، و دانش اسلامی نیز چنانکه پیش از این شرح آن گذشت، به دنبال این حکمت است. همچنین فراگیری علم فقه و حلال و حرام الهی که از وظایف شرعی سخن می‌گویند، آن هم بخشی از حکمت اسلام است و باید هر مسلمان لاقلاً در حد واجبات و فرائض خود آنها، را بیاموزد. ۳۴

در مجموع، از نگاه معارف اسلامی تفقه در مجموعه‌ی دین، اعم از بخش معارف و دانش‌های مختلف آن مثل عقاید تا اخلاق، و شریعت و آداب و مناسک و واجبات و محرّمات، در اولویت اول برای هر انسان مسلمان یا جامعه‌ی اسلامی است. و در رأس تمامی این لایحه و سرفصل آن توحید و اسماء و صفات و افعال الهی است. و البته بخشی مهم از توحید، معرفت امام و ولیّ الله محسوب می‌شود.

در باب هشتم از کتاب العلم، ۹۲ روایت نقل می‌شود. این روایات در ارتباط با ارزش آموزش دادن علم و جایگاه ویژه‌ی دانشمندان و معلّمان در قرب الهی است. ۳۵ دانشمندان در کنار پیامبران و شهداء از شفیعان قیامت‌اند. (باب ۸، حدیث ۲۹)

مداد علماء، در میزان قیامت بر خون شهیدان ترجیح و برتری دارد. (باب ۸، حدیث ۳۵)

برای آموزگار و معلّم خیر تمامی جنبندگان زمین و ماهیان دریا استغفار می‌کنند. (حدیث ۴۰)

برتری دانشمند و عالم بر عابد، مثل برتری خورشید بر سایر ستارگان است. (حدیث ۴۹)

دانشمندی که از دانش او بهره برند، از عبات هفتاد هزار عابد برتر است. (حدیث ۴۵)

زکات دانش، آموختن آن به اهل آن است. (حدیث ۸۱)

در باب نهم، هفتاد و یک حدیث در مورد به کار بردن دانش و اخلاص در دانش‌جویی و مسئولیت سنگین دانشمند است. ۳۶ دانشمندان دو گروه‌اند؛ دانشمندی که طبق دانش خود اقدام می‌کند، سرانجام نجات می‌یابد و دانشمندی که به دانش خود پشت پا می‌زند، سرنوشت او هلاکت است. دوزخیان از بوی متعفن دانشمند تارک عمل متأذی می‌شوند. (حدیث ۳۰) بدترین حسرت و ندامت در قیامت برای





دانشمندانی است که با زبان، مطلبی در وصف عدل و عدالت بر زبان جاری کردند و خودشان به مخالفت آن برخاستند، (حدیث ۳۴، ۳۵ و ۳۶). (الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ)، (حدیث ۴۲).

در باب دهم، بیست حدیث درباره‌ی حق عالم و دانشمند روایت شده است. ۳۷ از مشکلات مهم یک جامعه بی‌قدر و منزلت شدن و تحقیر دانشمندان در میان مردم و عدم بهره‌ی کافی از دانش آنها است.

باب یازدهم، مشتمل بر چهل و دو حدیث در بیان اوصاف و ویژگی‌های دانشمندان و اصناف متفاوت آنهاست. ۲۸ در روایات متعدد تأکید شده که دانش با بردباری باید همراه باشد. دانش‌پژوهان را می‌توان در سه گروه طبقه‌بندی کرد؛ گروهی برای کسب جاه و مقام و موقعیت دانش طلبند، دسته‌ای برای ثروت‌اندوزی به دنبال علمند و تنها یک گروهند که برای عقل و فهم عمیق اقدام به دانش‌پژوهی می‌کنند، (حدیث ۴ و ۵). پادشاهان حاکمان جامعه و دانش حاکم بر آنهاست. دانش کفایت می‌کند که با خشیت همراه باشد و عجب و شگفت‌زدگی به دانش خود، نشانه‌ی جهالت و بی‌خردی است، (حدیث ۷). از پیامبر اعظم ۹ نقل است: فساد و صلاح جامعه در گرو فساد و صلاح امیران و فقیهان آن جامعه است، (حدیث ۱۰). آنکه رفتارارش تصدیق گفتار او نکند دانشمند نیست، (حدیث ۴۱).

باب دوازدهم، در آداب آموزاندن، پانزده حدیث روایت شده است. ۳۹ در شرایط روحی و جسمی را مناسب تدریس کردن، تواضع نسبت به دانش‌پژوهان و شاگردان، درخواست مزد نکردن از ایشان و رعایت حقوق آنها، از مهم‌ترین آداب معلمی و آموزاندن است.

در باب سیزدهم که سخن از کتمان نکردن و پنهان نمودن دانش، از کسانی است که اهلیت آن را دارند و پنهان کردن آن از کسانی است که اهلیت و شایستگی لازم را برای آن ندارند، بر این حقیقت تأکید می‌شود که نمی‌توان هر دانشی را به هر کسی آموخت. ۴۰ حقایق توحیدی و مباحث مهم هستی‌شناسی و فلسفی برای همه مردم گفتنی نیست. پیامبر اعظم ۹ فرمودند: (إِنَّا أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ بِقَدْرِ عُقُولِهِمْ)، (حدیث ۲۳)، پیامبران الهی مأموریت دارند که با مردم به اندازه خردمندی و عقلانیت آنها گفتگو کنند. یکی از وظایف و مسئولیت‌های دانشمند آن است که در برابر بدعت‌ها مقاومت کند و دانش خود را برای جامعه، آشکار کند. در غیر این صورت گرفتار لعنت الهی خواهد بود، (حدیث ۳۵).

در باب چهارم معیارهایی برای کسب دانش ارائه می‌شود و اینکه از چه کسانی می‌توان دانش را دریافت کرد و از چه کسانی اخذ دانش روا نیست و تقلید و پیروی از آنها مذموم و نکوهش می‌شود در این باب شصت و هشت روایت نقل شده است. ۴۱ امام باقر ۷ فرمودند: (مَنْ أَصْعَىٰ إِلَىٰ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ)، (حدیث ۳۰)، گوش فرا دادن به سخن گویندگان، عبودیت و بندگی آنهاست. همچنین در تفسیر آیه شریفه (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ). (سوره‌ی عبس / آیه‌ی ۲۴) زید شحام (راوی این روایت) در مورد معنای طعام می‌پرسد، و آن حضرت آن را به دانش تفسیر می‌کنند؛ (عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ مِمَّنْ يَأْخُذُهُ)، آدمی باید بنگرد دانش را از چه منبع و از چه کسانی می‌آموزد و دریافت می‌کند، (حدیث ۳۸).

باب پانزدهم، با بیست و پنج حدیث در مذمت و نکوهش دانشمندان سوء و ضرورت اجتناب از آنهاست. ۴۲ دانشمندان سوء در هفت طبقه از درکات جهنم، بر اساس حدّ و درجه‌ی رفتار نادرست آنها، درجه‌بندی می‌شوند، (حدیث ۱۱). امیرالمؤمنین ۷ فرمود: (قَصَمَ ظَهْرِي عَالِمٌ مُنْهَكٌ وَ جَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ، فَالْجَاهِلُ يَغْشَى النَّاسَ بِتَنَسُّكِهِ، وَالْعَالِمُ يَنْفَرُهُمْ بِتَهْتِكِهِ)، (حدیث ۲۵).

بر اساس سیستم معرفت اسلامی، دانش و معرفت، از فعل و رفتار آدمیان جداشدنی نیست. بلکه این دو تأثیر و تأثر مستقیم نسبت به هم دارند و همچون یک دستگاه کنش و واکنش دو سویه، و عمل و عکس‌العمل طرفینی رفتار می‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید:

(اتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ)، (سوره‌ی بقره / آیه‌ی ۲۸۲)، (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ)، (سوره‌ی طلاق / آیه‌ی ۲ و ۳)، (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا)، (سوره‌ی انفال / آیه‌ی ۲۹). میان تقوی و التزام به فرامین و اخلاق و آداب اسلامی، و معرفت و ارتقاء دانش و علم رابطه‌ای مستقیم برقرار است این یکی از اصول و مبانی دانش اسلامی است.

کسانی که در رفتارهای زشت و خلاف عقلانیت و ادب و شریعت غوطه‌ور می‌شوند و در وادی کارهای ناشایست گام برمی‌دارند، در نهایت، دستگاه معرفت و دانش آنها نیز از کار می‌افتد و توانایی درک حقایق هستی را از دست می‌دهند و عقلانیت و خردورزی آنها از کار می‌افتد و در نتیجه به تکذیب آیات و نشانه‌های الهی روی می‌آورند و آنها را به استهزاء و سخره می‌کشند:

(ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ)، (سوره‌ی روم / آیه‌ی ۱۰).

با وجود آنکه قرآن کریم برای هدایت و رشد بشر آمده است و شفا و درمان برای دردهای آدمیان و رحمتی برای مؤمنان است، ولی همین قرآن برای ستمکاران نه تنها سود و شفا و رحمت نخواهد بود، بلکه برای آنها جز خسران و زیان نخواهد داشت.





(وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا)، (سوره‌ی اسراء / آیه‌ی ۸۲).  
باب بیست و هفتم دارای هفت حدیث است ۴۳ و این حقیقت در ضمن آنها آشکار می‌گردد که اهل بیت:، علوم و دانش‌هایی داشته‌اند که آنها را برای دیگران بیان نکرده‌اند و فلسفه و سرش هم آن بوده است که، کسانی را که اهلیت آموختن آن علوم را دارا باشند، نیافته‌اند و همچنین از آن بیم می‌رفته است که این دانشها به دست مخالفان و کسانی که لیاقت آن را ندارند، بیفتد. گذشته از آنکه ظرفیت افراد در فراگیری حقایق و اسرار پنهان هستی متفاوت است و هرکسی تحمل و گنجایش هر دانشی را ندارند. امام صادق ۷ از جد بزرگوارشان پیامبر رحمت ۹ نقل کرده‌اند که خطاب به سلمان فرمودند: (يَا سَلْمَانَ لَوْ عَرِضَ عَلَيَّ عَلِيُّ الْمَقْدَادِ لَكَفَّرْتُ لَوْ عَرِضَ صَبْرُكَ عَلَيَّ سَلْمَانَ لَكَفَّرْتُ). (حدیث ۷). بر این اساس است که برخی از دانش‌های مهم نزد خود اهل بیت: سینه به سینه، دست به دست شده و از دیگران یا به طور کلی پنهان است مثل صحیفه فاطمیه و یا آنکه مقداری محدود از آن برای بعضی نقل گردیده است مثل مصحف امیرالمؤمنین ۷ که زراره از اصحاب ویژه‌ی امام باقر و امام صادق ۷ به جهت ویژگی‌های خاصی که داشته است، موفق به مشاهده آن شده است. ۴۴  
در سلسله دانش‌های کتاب و سنت، با دانش‌های مختلفی مواجه می‌شویم که در اختیار هر کسی قرار نمی‌گیرد و آموزش و نقل و انتقال آن شرایط ویژه را می‌طلبد. نمونه‌ای از آن، در قرآن کریم در ارتباط با همراهی و هم‌صحبتی جناب موسی کلیم ۷ با بنده‌ای از بندگان حضرت حق حکایت شده است، (سوره‌ی کهف / آیات ۸۲-۶۵).

از گذشته‌های دور هم، دانش‌هایی وجود داشته است به نام علوم غریبه، و علوم اعداد و حروف و علم جفر و رمل و غیره، که در اختیار افرادی ویژه بوده است، و چهره به چهره به دیگران آموزش داده می‌شده است. همچنین در حروف مقطعه‌ی قرآن هم اسراری وجود دارد که در اختیار پیامبر اکرم ۹ و دیگر معصومان: می‌باشد.

۵- نتیجه‌گیری؛ اهمّ مبانی دانش اسلامی و اصول راهبردی آن  
طبق آنچه در مباحث بخش‌های پیشین گذشت، به طور فشرده می‌توان مبانی دانش اسلامی و مبادی تصدیقی یا اصول راهبردی آن را در موارد ذیل برشمرد. این اصول، مهم‌ترین و یا از مهم‌ترین اصول راهبردی و مبانی فراگیری دانش اسلامی و گسترش، رشد و بالندگی آن به حساب می‌آید.

- حجیت عقلانیت و توان اندیشه و اعتبار نیروی خردورزی آدمی؛
- مرجعیت عقلانیت و اعتبار خردورزی آدمی در حلّ تعارض و تهاافت میان منابع دانش بشری؛
- اعتبار عقلانی منابع دانش اسلامی؛
- محدودیت توان خردورزی و قدرت عقلانیت آدمی در مواجهه با بسیاری از معارف و دانش‌ها؛
- امکان و ضرورت تحقق دانش اسلامی؛
- حجیت قرآن کریم و اعتبار سنت به عنوان منابع اصیل دانش اسلامی؛
- التزام به شیوه اجتهاد مصطلح در تولید دانش اسلامی با استفاده از منابع کتاب و سنت؛
- هماهنگی و یکپارچگی میان سه‌گانه‌ی عقل و اسلام و دانش و عدم تعارض و تنافی میان فراورده‌های اصیل آنها؛
- جایگاه و اعتبار مقوله‌ی دانش و ضرورت دانش‌پژوهی و احترام به یاد دادن و یاد گرفتن دانش، به عنوان محوری‌ترین آموزه‌های اسلامی؛
- لزوم انتخاب و گزینش در دانش‌های مختلف و تفکیک دانش سالم و مفید از دانش ناسالم و آسیب‌زننده؛
- نفی دانش سکولار و بی‌تفاوت و متمایز و منفک از آموزه‌های اسلامی؛
- لزوم تفکیک میان دانشمندان صالح و خوب از دانشمندان سوء و فاسد؛
- تأثیر متقابل دانش و رفتار آدمی (علم و عمل) در رشد و بالندگی و کمال انسان و گسترش دانش او؛
- نكوهش و مذمت تقلید کورکورانه و پیروی بی‌منطق از دانشمندان سوء؛
- سعادت و شقاوت، صلاح و فساد فرد و جامعه، در گرو دانش و دستگاه تولید و گسترش و نشر دانش.



۱. ۱. ملا عبدالله بن شهاب الدین حسینی، الحاشیه علی نهذیب المنطق، ص ۱۱۴-۱۱۶، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۲ ه.ق.
۲. ۲. محمد تقی مصباح یزدی، رابطه علم و دین، ص ۴۳-۶۰، انتشارات مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۹۲.
۳. ۳. محمد کاظم (آخند) خراسانی، کفایة الاصول، ص ۳۲-۳۴، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۱ ه.ش.
۴. ۴. شهید مرتضی مطهری، فلسفه تاریخ (۴-۱)، مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۵۰۴، تهران، مؤسسه نشر و آثار استاد شهید مطهری.
۵. ۵. عبدالحسن خسروپناه، کلام، جدید، ص ۸۹-۹۰.
۶. ۶. محمدبین یعقوب کلینی، الاصول الکافی، کتاب الحج، باب ان الائمه علیهم السلام ولاة أمرالله و خزنته علمه، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش.
۷. ۷. محد رضا المظفر، المنطق، ص ۷۶-۷۷، انتشارات المعارف الاسلامیه، قم، ۱۳۸۸ ه.ش.
۸. ۸. محمدبن علی بن بابویه قمی، مشهور به شیخ صدوق، علل الشرائع، و میرزا حسین نائینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۵۹، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۶ ه.ق.
۹. ۹. سید محمد تقی حکیم، الاصول للعامه للفقہ المقارن، ص ۲۷۰-۲۸۶، المجمع العالمی لاهل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۸ ه.ق.
۱۰. ۱۰. شهید مرتضی مطهری، ده گفتار، تقوا، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۷۰۸.
۱۱. ۱۱. مهدی بازرگان، آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء، و رک: علی عبد الرزاق الاسلام و اصول الحکم.
۱۲. ۱۲. علی عبد الرزاق الاسلام و اصول الحکم و نویسنده، فقه الدوله ص ۳۷-۵۲.
۱۳. ۱۳. آیت الله عبدالله جوادی آملی، انتظار بشر از دین و رک: عبدالحسین خسروپناه، انتظار بشر از دین.
۱۴. ۱۴. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۱۱-۳۱۳.
۱۵. ۱۵. دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۶. ۱۶. شهید مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، و همچنین محمد علی جلو نگر و محمد باقر خزانلی، تاریخ علم در تمدن اسلامی.
۱۷. ۱۷. محمد علی جلونگر، و محمد باقر خزانلی، تاریخ علم در تمدن اسلامی.
۱۸. ۱۸. همان.
۱۹. ۱۹. همان.
۲۰. ۲۰. مقاله‌ی تاریخچه نظام آموزش اسلامی، مجله پیام حوزه، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۲۲.
۲۱. ۲۱. همان و همچنین مصطفی جعفر پیشه فرد، مقاله پیشینه‌ی نظام تعلیم و تربیت اسلامی، مخطوط.
۲۲. ۲۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الأئمة الاطهار علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۶۱.
۲۳. ۲۳. همان، ج ۱ ص ۸۵-۹۶، دارالاحیاء تراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۳۲ ه.ق.
۲۴. ۲۴. شیخ محمد یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۹، دارالکتب الاسلامیة تهران، ۱۳۶۳ ه.ق.
۲۵. ۲۵. ایان بار بور، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۲ ه.ش.
۲۶. ۲۶. عبدالحسین خسروپناه، اسلام و مدرنیته، فصلنامه علمی پژوهشی کلام اسلامی تابستان ۱۳۹۲، شماره ۸۶.
۲۷. ۲۷. مصطفی جعفر پیشه فرد، الاجتهاد عند المذاهب الاسلامیة، ص ۱۲۶-۱۲۷، بیروت، لبنان، ۲۰۱۱ م، مرکز الحضارة لتنمیة الفكر الاسلامی.
۲۸. ۲۸. علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۳-۵.
۲۹. ۲۹. همان، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۸۱.
۳۰. ۳۰. همان، ج ۲، ص ۱۹۶ - ۱۹۸.
۳۱. ۳۱. همان، ص ۱۹۸ - ۲۰۰.



۳۲. ۳۲. همان، ص ۲۰۸.  
۳۳. ۳۳. همان، ص ۲۱۸.  
۳۴. ۳۴. همان، ص ۲۰۹ - ۲۲۱.  
۳۵. ۳۵. همان، ج ۲، ص ۱ - ۲۵.  
۳۶. ۳۶. همان، ص ۲۱۸.  
۳۷. ۳۷. همان، ج ۲، ص ۴۰.  
۳۸. ۳۸. همان، ج ۲، ص ۴۵.  
۳۹. ۳۹. همان، ص ۵۹.  
۴۰. ۴۰. همان، ص ۶۴.  
۴۱. ۴۱. همان، ص ۸۱.  
۴۲. ۴۲. همان، ج ۲، ص ۱۰۵.  
۴۳. ۴۳. همان، ص ۲۱۲.  
۴۴. ۴۴. محمدبن یعقوب کلینی، الفروع من الکافی، کتاب الموارث، ج ۷، ص ۹۴-۹۵، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۰ ه.ش.